



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

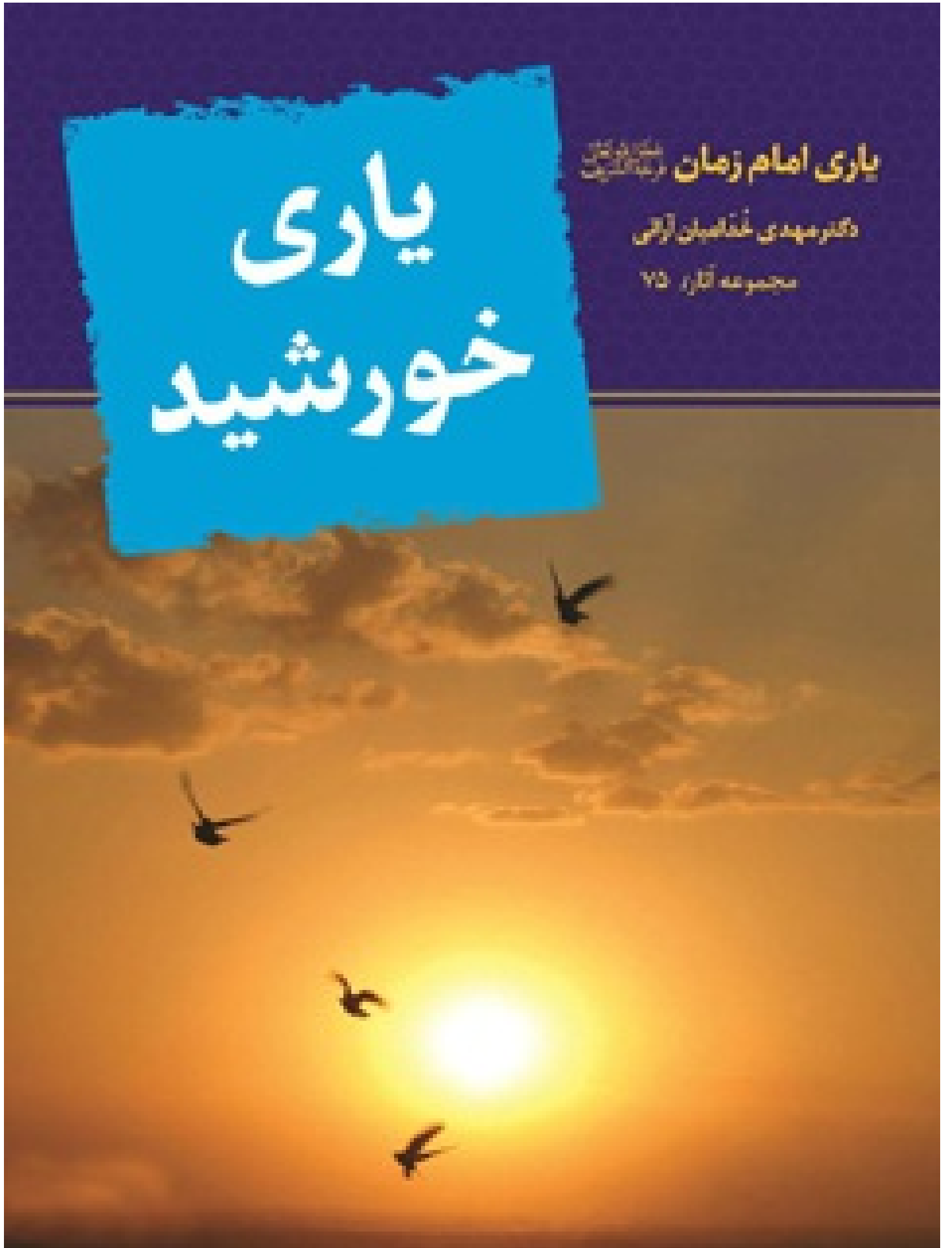
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

یاری خورشید

یاری امام زمان علیه السلام

دکتر مهدی خدابخش نراقی

مجموعه آثار ۶۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ياري خورشيد : ياري امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

نويسنده:

مهدي خداميان آراني

ناشر چاپي:

بهار دلها

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	یاری خورشید : یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	شماره ۱
۱۶	شماره ۲
۱۹	شماره ۳
۲۲	شماره ۴
۲۸	شماره ۵
۳۳	شماره ۶
۳۹	شماره ۷
۴۳	شماره ۸
۴۸	شماره ۹
۵۴	شماره ۱۰
۵۸	شماره ۱۱
۶۰	شماره ۱۲
۶۴	شماره ۱۳
۶۵	شماره ۱۴
۶۷	شماره ۱۵
۷۱	شماره ۱۶
۷۳	شماره ۱۷
۷۶	شماره ۱۸
۷۹	شماره ۱۹
۸۱	پیوست ها

۹۰ منابع

۱۰۰ درباره مرکز

باری خورشید : یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، 1353 -

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان و نام پدیدآور: یاری خورشید [کتاب] / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر: قم: بهار دلها، 1396.

مشخصات ظاهری: 88 ص.

شابک: 7-86-8449-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: عطر عترت، 1396 (فیپا).

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. -- یاری

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Assistance: موضوع

رده بندی کنگره: 4/BP224/خ376 ی2 1396

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 4787011

ص: 1

اشاره

یاری خورشید

مهدی خدامیان آرنی

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شما در حال خواندن کتاب «یاری خورشید» می باشید، هدف من در این کتاب این است که با ارزش یاری امام زمان بیشتر آشنا شوید. این کتاب می خواهد یک عشق آسمانی را حکایت کند و یادآور شوق و اشتیاق دل های مومنان باشد.

من تلاش می کنم تا از آقا و مولایمان حضرت مهدی علیه السلام بنویسم و قدمی هر چند کوتاه در زنده نگاه داشتن یاد او انجام بدهم.

جا دارد نهایت احترام خود را تقدیم همه استادانی کنم که از اندیشه های آنان، بهره زیادی برده ام. از خدا می خواهم توفیقم دهد تا بتوانم این مسیر را ادامه دهم.

مهدی خدایان

اسفند 1395 شمسی

ص: 5

نگاهی به تو می‌کنم و می‌پرسم: «آیا دوست داری خدا را یاری کنی؟» تو لحظه‌ای به فکر فرو می‌روی و با خود می‌گویی: «مگر خدا به یاری ما نیاز دارد؟ خدا از همه بی‌نیاز است».

آری، حق با توست، خدا هیچ نیازی به یاری ما ندارد، اما در قرآن چنین می‌خوانیم: «اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند و قدم‌های شما را استوار می‌سازد».⁽¹⁾

یاری خدا همان یاری دین خدا است. وقتی تو بندگی خدا را بنمایی و از دستورات او اطاعت کنی، در واقع، خدا را یاری کرده‌ای. وقتی در مسیر هدفی حرکت کنی که خدا تو را برای رسیدن به آن خلق کرده است، خدا را یاری کرده‌ای، زیرا کاری کرده‌ای که خدا به هدفش رسیده است.

خدا به ما انسان‌ها هیچ نیازی ندارد، ما را برای رسیدن به کمال آفرید، به ما اختیار داد تا راه رستگاری را خودمان، انتخاب کنیم، وقتی ما به انتخاب خود،

ص: 7

راه سعادت را برمی‌گزینیم و در آن مسیر گام برمی‌داریم، در واقع خدا را یاری کرده ایم.

این سخن مولایم علی علیه السلام است که چنین می‌گوید: «خدا از شما خواسته است تا او را یاری کنید، اما این درخواست خدا به علت ناتوانی خدا نیست، او از شما یاری طلبیده است در حالی که لشکریانی فراوان در آسمان و زمین دارد، هر آنچه در جهان است از آن اوست، او بر هر کاری تواناست و قدرت بی‌انتهای دارد. خدا از شما یاری طلبید تا شما را امتحان کند».⁽¹⁾

آری، ما هر چه داریم، از خداست، اگر مال، ثروت، زن و فرزند داریم، همه از خداست. ما چیزی از خود نداریم. خدا از ما یاری می‌خواهد تا ما را امتحان کند، این امتحان برای این است که ما خودمان را بهتر بشناسیم و گرنه خدا به همه چیز آگاهی دادر و نیاز به امتحان بندگانش ندارد، در سایه این امتحان است که استعداد انسان‌ها شکوفا می‌شود و حقیقت وجود هر کس آشکار می‌گردد.

امروز راه سعادت کدام است؟

راه مستقیم چیزی جز گام برداشتن در مسیر ولایت حجت خدا نیست. امروز اگر در این مسیر بودیم، خدا را یاری کرده ایم و اگر راه دیگری را برگزیدیم و از حجت خدا دور شدیم به بیراهه می‌رویم. این باور همه ما شیعیان است که خدا امام زمان را به عنوان تنها راه سعادت قرار داده است.

اکنون وقت آن است که سوال دیگری را بپرسم: آیا دوست داری امام زمان خودت را یاری کنی؟

ص: 8

1- . استنصرکم و له جنود السماوات و الارض... نهج البلاغه ج 2 ص 113.

امام زمان که حجّت خداست، او به اذن خدا، قدرتی آسمانی دارد و به هر کاری تواناست، او اصلاً نیازی به یاری ما ندارد، این ما هستیم که به او نیاز مندیم، او فقط به خدای یگانه نیاز دارد و به ما هیچ احتیاجی ندارد. اگر امام به ما نیاز داشته باشد، که دیگر امام نیست. امام کسی است که به به غیر خدا هیچ نیازی ندارد، اگر این مطلب صحیح است، پس یاری کردن آن حضرت چه معنایی دارد؟

یاری کردن او این است که ما در مسیر خواسته های او گام برداریم و به کمال برسیم. هدف امام زمان، چیزی جز هدایت انسان ها نیست، وقتی من در راه بندگی خدا گام برمی دارم و به وظیفه ام عمل می کنم، امام زمان را یاری کرده ام.

بزرگ ترین نعمت خدا، نعمت ولایت امام زمان است، هر چقدر بیشتر شکرگزار این نعمت باشم، به هدف خلقت خویش نزدیک تر شده ام و این گونه آن حضرت را یاری کرده ام و بیشتر مدیون لطف و عنایت او قرار گرفته ام.

اگر کسی موفق شود کمکی به امام زمانش کند، نباید فکر کند که آن حضرت به او احتیاج داشته است. امام به اذن خدا بر هر کاری که بخواهد قدرت دارد، اگر کسی کاری را برای امام انجام می دهد، در حقیقت از سر لطف به او اجازه این کار داده اند تا موفق به آن عمل شود و به درجه ای از بندگی خدا برسد، در حقیقت این امام است که او را در جهت رسیدن به هدف خلقتش، یاری کرده است.

ستمکاران می دانستند که حضرت مهدی علیه السلام حکومت ظلم آنان را نابود خواهد کرد، برای همین در تلاش بودند تا آن حضرت را شهید کنند، خدا او را از دیده ها پنهان کرد و روزگار «غیبت» او آغاز شد، شیعیان به ستم ها و ظلم های فراوان گرفتار شدند. حضرت مهدی علیه السلام چهار نفر را به عنوان

نماینده خود در جامعه قرار داده بود و از طریق آنان، پیام های خود را برای شیعیان می فرستاد.

در جامعه شخصی به نام «ابو غانم» آشکار شد، او به ظاهر شیعه بود ولی سخن او این بود: «امام حسن عسکری علیه السلام در حالی از دنیا رفت که فرزندی نداشت». این سخن او شک و تردید را در دل بعضی ها انداخت و عده ای خیال کردند که امام زمان به دنیا نیامده است!

اینجا بود که امام زمان پیامی را برای شیعیانش فرستاد، این نامه را یکی از آن چهار نماینده او به دست شیعیان رساند.

متن این نامه چنین بود: «به من خبر رسید که گروهی از شما در دین خود به شک افتاده اید. این خبر مرا اندوهناک ساخت، این اندوه من به خاطر خودم نبود، بلکه من به خاطر شما ناراحت شدم، بدانید که خدا با من است و من نیازی به غیر او ندارم، اگر کسی مرا یاری نکند، من به وحشت نمی افتم، زیرا یاری خدا مرا کفایت می کند».(1)

آری، امام زمان به هیچ کس غیر از خدا نیاز ندارد، همانگونه که پیامبران نیازی به مردم نداشتند، خدا پیامبران را در زمان های مختلف یاری کرد، زمانی که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، جبرئیل نزد او آمد و گفت: «ای ابراهیم! آیا کاری به من داری؟». ابراهیم در پاسخ گفت: «به تو که جبرئیل هستی احتیاجی ندارم». ابراهیم فقط به یاری خدا دل بسته بود و خدا هم به آتش فرمان داد تا بر او سرد و گوارا گردد.(2)

امام حسین علیه السلام هم وارث ابراهیم علیه السلام بود، وقتی که او با لب های تشنه در گودال قتلگاه افتاده بود، گروهی از جن ها نزد او آمدند و چنین گفتند: «ای آقای ما! ما از شیعیان تو هستیم، اگر اجازه بدهی همه دشمنان تو را نابود می کنیم»، امام به آن ها گفت: «اگر به شما چنین اجازه بدهم پس این مردم چگونه امتحان بشوند؟».(3)

آری، اگر امام حسین علیه السلام اراده می کرد، می توانست همه دشمنانش را نابود کند، به اذن خدا، همه قدرت زمین و زمان در دست او بود، اما مصلحت بر آن بود که آن حضرت از این قدرت بهره نگیرد و امور به صورت عادی پیش برود. امام حسین در روز عاشورا فریاد برآورد: «هل من ناصر ینصرنی! آیا کسی هست مرا یاری کند». او می دانست که خدا می خواهد با صبر او، مردم

ص: 11

1- . بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله وإياكم من الضلالة والفتن ، ووهب لنا ولكم روح اليقين ، وأجارنا وإياكم من سوء المنقلب أنه أنهى إلى ارتياب جماعه منكم في الدين ، وما دخلهم من الشك والحيره في ولاه أمورهم ، فغمنا ذلك لكم لا لنا ، وساءنا فيكم لا فينا ، لان الله معنا ولا فاقه بنا إلى غيره ، والحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا ، ونحن صنائع ربنا ، والخلق بعد صنائعنا...: الغيبه للطوسي ص 285، الاحتجاج ج 2 ص 278، بحار الانوار ج 53 ص 178.

2- . وإن إبراهيم لما وضع في كفه المنجنيق غضب جبرئيل ، فأوحى الله عز وجل إليه : ما يغضبك يا جبرئيل ؟ قال : يا رب خليلك ليس من يعبدك على وجه الأرض غيره ، سلطت عليه عدوك وعدوه ! فأوحى الله عز وجل إليه : اسكت ، إنما يعجل العبد الذي يخاف الفوت مثلك ، فأما أنا فإنه عبيد آخذه إذا شئت . قال : فطابت نفس جبرئيل ، فالتفت إلى إبراهيم فقال : هل لك من حاجه ؟ فقال : أما إليك فلا...: الامالی للصدوق ص 542، الخصال ص 335، علل الشرايع ج 1 ص 36، بحار الانوار ج 11 ص 63.

3- . لما سار أبو عبد الله من المدینه أته أفواج من مسلمی الجن ، إلى أن قال : وإذا أقمت بمكانی فبماذا بیتلی هذا الخلق المتعوس؟ وبماذا یختبرون؟ ومن ذا یكون ساکن حفرتی بکربلا؟: مستدرک الوسائل ج 10 ص 217، بحار الانوار ج 44 ص 331.

آن روزگار را امتحان کند.

آنان که در کربلا امام حسین علیه السلام را یاری کردند، حماسه ای بزرگ و زیبا آفریدند. با فداکاری آنان بود که کربلا جلوه گاهی از هدف اصلی خلقت انسان شد.

امروز هم امام زمان به یاری ما نیاز ندارد، ولی از همه ما را به یاری فرا می خواند تا همه امتحان شویم، خوشا به حال کسی که از این امتحان، سربلند بیرون می آید.

ص: 12

چقدر زیباست که تو به وظیفه ات عمل کنی و یاد امام زمانت را در جامعه بگسترانی و به این باور برسی که بزرگ ترین نعمت خدا به تو همان نعمت ولایت مولایت می باشد، وقتی تو شکرگزار این نعمت باشی، این گونه تو از غربت مولایت می کاهی، مولای خودت را یاری می کنی.

شیعیان باید شکرگزار نعمت بزرگ معرفت امام باشند و این شکر را با قلب و زبان و عمل به جا آورند تا جامعه با یاد آن حضرت عطرآگین شود و همه بفهمند که در ارتباط با امام خود چه وظایفی دارند.

وقتی تو شیعه واقعی باشی، دوست داری که دیگران هم مولای خود را بشناسند و او را یاد کنند و از غفلت بیرون بیایند، شاید بگویی که من به رتبه بالای امام شناسی نرسیده ام، ولی بدان هر کسی در هر پله ای از ایمان است وظیفه ای دارد، نباید منتظر بمانی که وقتی به بالاترین پله ایمان رسیدی، دم از مولایت بزنی. تو در هر جایگاهی که هستی تلاش کن مردم را با مولای

خودشان مأنوس کنی. در این روزگار هیچ عبادتی بالاتر از این نیست که پیاخیزی و دیگران را با امام زمانشان آشتی دهی!

روزی از روزها، خدا به موسی علیه السلام چنین گفت:

-- ای موسی! عده ای از انسان ها از من فرار کرده اند یا درگاه مرا گم کرده اند، اگر آنان را راهنمایی کنی، این کار بهتر از این است که صد سال عبادت کنی، به طوری که روزها روزه بگیری و شب ها تا صبح نماز بخوانی!

-- خدایا! چه کسانی از درگاه تو فرار کرده اند؟

-- آنان که با سرکشی، گناه می کنند.

-- خدایا! چه کسانی درگاه تو را گم کرده اند؟

-- کسی که حجت مرا نشناسد و او را از یاد برده است و به دین خود آگاه نیست و راه بندگی مرا نمی داند. (1)

امروز امام زمان، حجت خدا در روی زمین است، او «باب الله» است، هر کس بخواهد به سوی خدا برود، باید از این راه برود، هر کس او را نشناسد، در واقع درگاه خدا را گم کرده است، چنین کسی را باید راهنمایی کرد و او را با حقیقت آشنا کرد، اگر کسی حجت خدا را از یاد ببرد، درک صحیحی از دین خود ندارد و نیاز به دستگیری و کمک دارد.

وقتی تو تلاش می کنی تا آنان را از خواب غفلت بیدار کنی، بزرگ ترین عبادت را به جا آورده ای، تلاش تو برتر از این است که صد سال عمر کنی و همه این مدت به عبادت مشغول باشی.

ص: 14

1- . الجاهل بامام زمانه و الغائب عنه بعد ما عرفه...: الجواهر السنیه ص 77، بحار الانوار ج 2 ص 4.

تو نباید فقط به فکر خودت باشی، باید دلت برای سعادت و رستگاری انسان‌ها بتپد و سعادت آنان را سعادت خود بدانی.

مردم جامعه دو گروه هستند، عده‌ای اصلاً امام زمان را نمی‌شناسند، گروهی هم امام زمان را قبول دارند ولی گرفتار سرگردانی‌ها شده‌اند و غفلت آنان را فرا گرفته است، تو باید در حد توان خود تلاش کنی تا این دو گروه به سعادت نزدیک شوند.

گاهی ساعت‌ها به مولای خود فکر می‌کنم، به راستی برای ظهور او چه کارهایی می‌توانم انجام بدهم؟ من باید کاری کنم که جامعه عطرآگین از یاد تو گردد.

هر کس به قدر توان خود می‌تواند در این مسیر گام بردارد، شاید یک نفر نتواند سخنرانی کند یا بنویسد ولی می‌تواند مقدمات جلسات دینی را فراهم کند و سخنانی را نشر بدهد که مردم بیشتر به یاد امام زمان باشند و برای ظهورش دعا کنند.

ص: 15

اسم او «هشام بن حکم» بود، اهل کوفه بود، او شنیده بود که امام صادق علیه السلام برای حج به مکه سفر می کند، برای همین به سوی مکه حرکت کرد تا علاوه بر انجام حج، امام زمانش را هم ببیند.

وقتی همه حاجیان به سرزمین «منا» کوچ کردند، او هم به آنجا رفت، قربانی خودش را قربانی کرد و سپس به سوی خیمه امام صادق علیه السلام حرکت کرد، وقتی وارد خیمه شد، سلام کرد و امام به مهربانی جواب او را دادند و او را به بالای مجلس فراخواندند.

جوانی او از چهره اش آشکار بود، صورتش کمی مو داشت. در آن مجلس، ریش سفیدانی که رئیس قوم و قبیله خود بودند، حضور داشتند و این رفتار امام برایشان سنگین و گران آمد، آنان با خود گفتند: مگر این جوان کیست که امام این گونه او را احترام می کند؟

امام رو به همه کرد و گفت: «این جوان، با دل، زبان و دست خود ما را یاری

اینجا بود که همه متوجه شدند که این جوان چه مقامی دارد، چه افتخاری بالاتر از این که کسی یاری کننده امام زمان خود باشد! کسی که با قلب، زبان و عمل خود، حجت خدا را یاری می کند، این گونه ارزش پیدا می کند و جایگاهش از همه بالاتر می رود.

اکنون باید فکر کنم و راهی را بیابم که امام زمان را با قلب، زبان و عمل یاری کنم...

هارون، خلیفه عباسی بود، او از مخالفان مکتب تشیع دعوت می کرد تا با شیعیان بحث علمی بکنند و اصل امامت را زیر سؤال ببرند، هشام بن حکم در این جلسات شرکت می کرد و به همه سؤالات آنان پاسخ می داد و از مکتب تشیع دفاع می کرد.

در یکی از این جلسات، هارون از بهترین دشمنان شیعه دعوت کرد، خود هارون هم در اتاق دیگری نشست تا صدا به گوش او برسد، جلسه آغاز شد و آنان سوالات خود را مطرح کردند و خیال می کردند با این سؤالات می توانند به پیروزی برسند، وقتی نوبت به پاسخ رسید هشام بن حکم به همه آن سوالات جواب داد، اصل امامت را ثابت کرد و سپس با طرح چند اشکال اساسی، مکتب اهل سنت را زیر سؤال برد.

همه کسانی که در آن جلسه بودند سکوت کردند و نتوانستند اشکالات او را پاسخ بگویند و این گونه بود که حق بودن تشیع بر همه آشکار شد. هارون که صدای هشام بن حکم را می شنید، عصبانی شد و چنین گفت: «به خدا قسم! اثر

ص: 17

1- . أنه دخل عليه بمنى و هو غلام أول ما اختط عارضاه و فى مجلسه شیوخ الشیعه كحمران بن أعین و قیس الماصر و یونس بن یعقوب و أبی جعفر الاحول و غیرهم فرغه على جماعتهم و لیس فیهم الا من هو أكبر سنا منه، فلما رأى أبو عبد الله علیه السلام أن ذلك الفعل كبر على أصحابه قال: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده»: بحار الانوار ج 75 ص 296.

زبان این مرد در دل های مردم از صد هزار شمشیر، برنده تر است و اثر بیشتری دارد». سپس دستور دستگیری او را صادر کرد. آری، هشام بن حکم با سخنان خود کاری کرد که صد هزار مرد جنگجو نمی توانست انجام بدهد. (1)

آری، هشام بن حکم همواره از امامت دفاع می کرد و این گونه دشمنان حق و حقیقت را شکست می داد.

می خواهم درباه این سخن بگویم که چگونه امام زمان را با دل خود یاری کنیم:

وقتی تو تلاش می کنی تا معرفت بیشتری به امام زمان پیدا کنی، آن حضرت را با دل یاری کرده ای. جایگاه معرفت، دل است.

معرفت، عصاره دین و نتیجه شناخت دین است، هر چقدر تو قدم های صحیح تر و خالص تری در دین شناسی برداری، به همان اندازه به امام شناسی کامل تری می رسی.

وقتی تو معرفت را به دست آورده باشی، در مسیر صحیح گام برمی داری، شاید عبادت زیادی نکنی، اما ضرر نمی کنی چون مسیر را پیدا کردی و به سوی مقصد می روی، اگر آهسته هم راه بروی، روز به روز به هدف نزدیک تر می شوی، ولی کسی که اعتقاداتش مشکل دارد و از معرفت بهره ای ندارد، هر چند در عبادت به رنج بیفتد، هیچ نفعی برای او نخواهد داشت، زیرا او در مسیر صحیح حرکت نمی کند.

قرآن در آیه 269 سوره بقره چنین می گوید:

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا».

ص: 18

1- . راجع: جامع الرواه للاردبیلی ج 2 ص 313.

کسی که به او «حکمت» عطا کنند، به خیر فراوان دست پیدا کرده است.

به راستی حکمت چیست؟ امام صادق علیه السلام به این سؤال پاسخ داده است، حکمت، شناخت طاعت خدا و شناخت امام زمان است. (1)

راه طاعت خدا چیست؟ این که تو دین را به درستی بفهمی و از کجروی ها دوری کنی، آن وقت است که تو به خیر فراوان دست یافته ای، اسلام دین کاملی است، افسوس که گاهی مسلمانان دستورات دین را به خوبی نمی فهمند، دچار تندروی ها و کندروی ها می شوند! این آفت بزرگی برای جامعه است. اما تو چگونه می توانی به فهم دین و اطاعت خدا برسی؟ راه آن چیست؟

باید برای فهم درست اسلام نزد بهترین اسلام شناس بروی، از او درس بیاموزی و از او بخواهی تو را راهنمایی کند. تو باید نزد کسی بروی که معصوم است. باید امام معصوم را بشناسی و پیرو او باشی.

پیامبر فرمود که در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم که اگر پیرو این دو باشید، هرگز گمراه نخواهید شد: قرآن و اهل بیت علیهم السلام. آری، پیامبر از مسلمانان خواست تا بعد از او پیرو علی علیه السلام و امامان بعد از او باشند. حکمتی که باید به دنبال آن باشی، همان معرفت و شناخت امام زمان است.

وقتی تو در مسیر این معرفت تلاش می کنی، امام زمان خود را با دل یاری کرده ای زیرا که دل، جایگاه معرفت است. همچنین وقتی به منزل یقین رسیدی و در دین خود استواری نشان دادی و از هر شکی به دور ماندی، امام زمانت را با دل یاری کرده ای چرا که جایگاه یقین، دل توست.

امام صادق علیه السلام ویژگی یاران مهدی علیه السلام را این گونه بیان می کند: «آنان کسانی

ص: 19

1- «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»، فقال: طاعه الله ومعرفه الإمام: الكافي ج 1 ص 185، المحاسن ج 1 ص 148، شرح الأخبار للقاضي النعمان ج 3 ص 578، بحار الأنوار ج 24 ص 86.

هستند که گویا دل هایشان از آهن است و هرگز دچار شک نمی شوند»⁽¹⁾.

آری، آنان کسانی هستند که هرگز در باورهای خود تردید نمی کنند و ذره ای شک در وجود آنان راه پیدا نمی کند.

کسی که می خواهد به این مقام برسد و با دل خود، امام زمانش را یاری کند باید از گناهان دوری کند، دل را که حرم خداست از محبت دنیا و جلوه های پر فریب دنیا پاک کند، همواره تلاش کند تا از یاد امام زمان غافل نشود، چرا که زنگار غفلت، دل را سیاه می کند و دلی که سیاه شد دیگر نمی تواند حجت خدا را بیش از همه چیز دوست بدارد.

هر گناه، دل انسان را بیمار می کند و نقطه ای سیاه بر دل می نشاند، این توبه است که می تواند آن سیاهی را از بین ببرد، اما اگر توبه ای در کار نبود، کم کم همه دل انسان فاسد و تباه می شود و کار به آنجا می رسد که دیگر راهی برای توبه هم باقی نمی ماند.

دلی که از گناه و غفلت سیاه شده است، نمی تواند امام زمانش را یاری کند، چنین دلی شایستگی عشق حجت خدا را از دست داده است، چه بسا دلی که تا دیروز دوستدار و مشتاق امام زمان بوده است، ولی با یک گناه، لذت شهوت بر آن غلبه کرده است و به راحتی، عشق امام زمان را به لذتی زودگذر می فروشد و خود را از یاری امام زمان محروم می سازد.

آری، برای همین است که دوستان امام زمان همواره بر خود می ترسند و از خدا می خواهند که دل هایشان را از عشق به دنیا خالی کند. عشق به دنیا، ریشه همه بدی هاست، کسی که به شهوات دنیایی دل بسته باشد، در لبه پرتگاه قرار

ص: 20

1- . ورجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر ، لو حملوا على الجبال لأزالوها: بحار الانوار ج 52 ص 308، مکیال المکارم ج 1 ص 66.

دارد و هر لحظه ممکن است دچار لغزش شود، چنین کسی باید تا فرصت دارد، توبه کند و به جبران گذشته اش پردازد، دل خود را از محبت دنیا تهی کند، از خدا بخواهد تا خطای او را ببخشد.

وقتی محبت به امام زمان در دل تو جای گیرد، امام زمان را با دل خود یاری کرده ای، محبت باعث می شود تو از گناه فاصله بگیری، دلی که لبریز از این عشق آسمانی است، ارزش زیادی پیدا می کند، محبتی که از معرفت سرچشمه گرفته است، کیمیایی می شود که مس وجود را به طلا تبدیل می کند.

ص: 21

خوشا به حال کسی که با دل، زبان و عمل بتواند امام زمان را یاری کند! به راستی چگونه می توان با زبان، امام خود را یاری کنیم؟

می دانم سخنانی که بر زبانم جاری می شود، نقش مهمی بر شخصیت من دارد، تا زمانی که سخنان من اصلاح نشود، دل من هم اصلاح نخواهد شد، وقتی من هر سخنی را بر زبان می آورم، دیگر قلب من نمی تواند در محدوده تقوا باشد.

من باید زبان خویش را از لغزش ها و گناهای مثل دروغ و تهمت و... حفظ کنم. این اولین قدم است، اگر می خواهم امام خود را با زبان یاری کنم باید از این گناهان دوری کنم.

قدم بعدی این است که با زبان و قلم به معرفی امام زمان بپردازم، مردم را با خوبی ها و مهربانی ها آن حضرت آشنا سازم و با این کار دسیسه های دشمنان را نقش بر آب کنم.

امروز دشمنان امام زمان تلاش می کنند همه را از آن حضرت بترسانند، آنان امام مهربان مرا به عنوان «خونریز» معرفی می کنند و کاری می کنند که حتی عدّه ای از شیعیان نیز از ظهور آن تجسم مهربانی می ترسند.

من باید تلاش کنم با مردم سخن بگویم و روشنگری کنم که این تهمت ها را دشمنان به امام زمان می زنند تا ما برای ظهور او، دعا نکنیم و نتوانیم با امام خود، ارتباط قلبی بگیریم!

به راستی که دشمنان چقدر دقیق برنامه ریزی کرده اند و متأسفانه در این مسیر هم تاحدی موفق بوده اند، بارها این سخن را از مردم شنیده ام: «وقتی امام زمان بیاید، جوی خون به راه می اندازد، اگر او بیاید اول گردن ما را می زند!»!

چه مصیبتی از این بدتر که ما از امام خود، بهراسیم و از کسی که خدا او را پشت و پناه ما قرار داده است، گریزان باشیم!

دشمنان هرگز در هدف خود، خسته نمی شوند، آنان هر روز از شیوه ای بهره می برند تا مردم را از امام زمان جدا کنند و آنان را دچار غفلت کنند، من و تو باید به پا خیزیم، در این مسیر خسته نشویم، از سختی ها نهراسیم، با مردم سخن بگوییم، آنان را با حقیقت آشنا سازیم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که مردم از علم او بهره می برند، برتر از هفتاد هزار عبادت کننده است».(1)

اگر به گوشه مسجد بروی و خدا را عبادت کنی، خدا به تو ثواب می دهد، ولی اگر بعد از آن که معرفت کافی پیدا کردی، تلاش کنی تا مردم را از معرفت بهره مند سازی، این کار تو هفتاد هزار برابر آن نماز ارزش دارد، چون تو راه

ص: 23

1- . عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد: الکافی ج 1 ص 33، بحار الانوار ج 2 ص 18.

سعادت را آشکار می‌کنی و دیگران را از خطر گمراهی نجات می‌دهی.

امروز که امام زمان از دیده‌ها پنهان است، عدّه‌ای از شیعیان سرگردان شده‌اند، آنان همچون یتیمان می‌مانند و از پدر خویش به دور افتاده‌اند، دشمنان هم در کمین آنان نشستند، اگر تو تلاش کنی از آنان دستگیری کنی و آنان را از سرگردانی بیرون آوری، در واقع امام زمان را یاری کرده‌ای و باعث خوشحالی آن حضرت شده‌ای.

تو باید همانند عطری باشی که هر کجا می‌روی بوی خوش امام از تو به مشام برسد، چقدر خوب است هر کس در شعاع وجود تو قرار بگیرد از تو عطر معرفت امام را حس کند، تو در این روزگار سیاهی‌ها، باید همچون مهتاب بدرخشی و نگذاری که تیرگی‌های این روزگار، نور حقیقت را خاموش کند، باید همه تلاش خود را به کارگیری تا دیگران از نور معرفت تو بهره بگیرند.

وقتی خدا به تو مقام امام شناسی عطا کرد و محبت آن حضرت در قلب تو قرار داد، باید شکرگزار این نعمت باشی و با زبان امام را یاری کنی، تو نباید در برابر هجوم دشمنان به اعتقادات شیعیان بی تفاوت باشی، باید از فرهنگ انتظار و مهدویت دفاع کنی زیرا دین واقعی با اعتقاد به امام معنا پیدا می‌کند و کسی که امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت می‌میرد.

وقتی حیرت و سرگردانی شیعیان را می‌بینی باید به پاخیزی، چرا که تو غیرت دین داری، تو می‌توانی به اندازه توان خود، مرزبان مکتب تشیع گردی و با سخنانی که از معرفت بهره دارد باعث دلگرمی دیگران شوی.

ص: 24

می دانم که تو از غربت و مظلومیت امام زمان رنج می بری و می سوزی، پس باید جستجو کنی، ببینی که سنگر تشیع از کجا لطمه خورده است و در کجا خطر احساس می شود، سپس با افزایش معرفت با آن خطر مقابله کنی و در این مسیر، نیتی جز رضایت خدا و امام نداشته باشی.

اگر این گونه باشی دیگر کار نداری که دیگران از تو خشنود هستند یا نه. تو وظیفه خودت را انجام می دهی، آن وقت است که در پیش خدا و امام، عزیز می شوی.

ممکن است در این مسیر با سختی ها زیادی روبرو شوی، ولی چون آرمانی مقدس داری، خم به ابرو نمی آوری، این سختی ها تو را پیش امام زمان عزیزتر می کند و تو به مقام بالاتری می رسی، تو دنیا را محل آرامش نمی دانی و برای رفاه و خوشی به اینجا نیامده ای، تو آرمان مقدسی داری، آرمان تو، یاری رساندن به امام زمانت است و در راه این آرمان، همه سختی ها را آسان می یابی، زیرا ایمان داری که امام زمان به اذن خدا بر همه چیز آگاه است و این سختی ها تو را می بیند و دست های تو را رها نمی کند.

دوستی دارم که او شغل آزاد دارد، او از علوم اسلامی بهره ای ندارد و نمی تواند سخنرانی کند و یا کتابی بنویسد. او از من پرسید چگونه می توانم امام زمانم را با زبان یاری کنم؟

من به او گفتم: تو راه های زیادی برای این کار داری:

هر زمان در مجلسی شرکت کردی که به معرفت تو افزوده می شود، به دیگران توصیه کن در آن مجلس شرکت کنند، صدای ضبط شده آن سخنرانی

ص: 25

را تهیه کن و آن را برای دوستانت بفرست و از آنان بخواه تا به آن گوش دهند.

وقتی کتابی را می خوانی که تو را با امام زمان بیشتر آشنا می کند، آن کتاب را به فرزندت، دوستانت معرفی کن و به آنان بگو آن کتاب را بخوانند.

وقتی نکته جالبی را در کتابی می خوانی که محبت تو را به امام زمان زیادتر می کنند، آن را برای دوستانت نقل کن! وقتی در جمعی هستی، از امام زمان یاد کنی، از مردم بخواه که برای سلامتی و ظهور او، صلوات بفرستند و دعا کنند. از مظلومیت امام زمان برای دیگران سخن بگو تا اگیزه دیگران برای یاری آن حضرت زیادتر بشود.

این ها نمونه هایی بود که دوست من می توانست انجام بدهد تا با زبان، امام زمان را یاری کند.

ص: 26

خوشا به حال کسی که با دل، زبان و عمل بتواند امام زمان را یاری کند! درباره یاری کردن با دل و زبان سخن گفتم، وقت آن است که درباره یاری کردن با عمل سخن بگویم:

باید تلاش کنم که رفتارهای فردی و اجتماعی من، رنگ و بوی امام زمان را داشته باشد، باید با عمل به یاری آن حضرت برخیزم، اگر یاری کردن فقط به وسیله زبان و قلم باشد، اثر چندانی ندارد، باید عمل من، سخن مرا تأیید کند. اگر در گفتار از امام زمان دم بزنم ولی رفتارم با تقوا همراه نباشد، اثر منفی در جامعه می گذارم، گر از حق سخن ها بگویم ولی دروغ بگویم و حق دیگران را غصب کنم، باعث روگردانی مردم از حق می شوم.

امام صادق علیه السلام چنین فرمودند: «ای شیعیان! برای ما زینت باشید نه مایه ننگ!». «مبادا عملی انجام دهید که ما به آن سرزنش شویم، زیرا فرزند خطاکار با عملش باعث سرزنش پدر خود می شود».⁽¹⁾

ص: 27

1- . کونوا لمن انقطعتم إليه زینا، ولا تكونوا علیه شینا، صلوا فی عشائره، وعودوا مرضاهم، واشهدوا جنازتهم، ولا یسبقونکم الی شیء من الخیر فأنتم أولى به منهم: الکافی ج 2 ص 219، وسائل الشیعه ج 16 ص 219، جامع احادیث الشیعه ج 15 ص 506.

آری، اگر از فزرنندی عمل نادرستی سر بزند، مردم پدر او را نکوهش می کنند که چرا او را خوب تربیت نکرده است. امام زمان خود را به شیعیان بسیار نزدیک می داند و همانند پدری دلسوز به رفتار شیعیان توجه می کند. اگر شیعیان خطا و اشتباهی بکنند، امام زمان از آن عمل می رنجد و آن رفتار نادرست را سبب ننگ می شمارد، او انتظار دارد که رفتار شیعیان به گونه ای باشد که به آنان افتخار کند.

وقتی در دل محبت امام را دارم و هر کجا می روم از آن حضرت سخن می گویم، امام خود را با دل و زبان یاری کرده ام، اینجاست که مردم از من انتظار دیگری دارند و نمی پسندند که من دروغ بگویم و حق کسی را از بین ببرم، باید مواظب باشم تا به خاطر خطاهایم، موجب سرشکستگی و بدنامی امام خویش نشوم.

شیعه باید به گونه ای رفتار کند که در جامعه ممتاز و برجسته باشد و از او به نیکی یاد بشود تا آنجا که هنگام انتخاب بهترین فرد، او را برگزینند و از هر جهت به او اعتماد کنند، او باید تقوا پیشه کند و با رفتار خود باعث خوش نامی امام باشد، نه این که گونه ای باشد که مردم با دیدن رفتار او، از دین، زده بشوند و در آن ها نسبت به امام، بدبینی ایجاد شود.

خدای من! چه مسئولیت سختی بر دوش دارم، تو مهربان تر از همه کس هستی، نور ایمان در قلبم قرار دادی، محبت امامم را روزی ام کردی، پس یاریم کن تا نمونه باشم، تو که دستم را گرفته ای، یاریم کن! رهایم نکن، نگذار گم بشوم! من از فتنه های آخرالزمان می ترسم چرا که خیلی وقت ها به آن ها

رنگی از دین زده اند. دستم بگیر و مرا نجات بده!

یک روز حضرت علی علیه السلام با کافری در سفری همراه شدند، شخص کافر آن حضرت را نمی شناخت و نمی دانست او حاکم جهان اسلام است، کافر سؤال کرد:

-- شما کجا می روید؟

-- کوفه.

آن ها مسیر را ادامه دادند، وقتی به جایی رسیدند که مسیر آنان از هم جدا می شد، علی علیه السلام مقداری راه را با او همراهی کردند، آن کافر چنین گفت:

-- مگر شما نمی خواستید به کوفه بروید؟

-- بله.

-- راه کوفه را پشت سر گذاشتید.

-- بله. می دانم.

-- پس چرا از این راه می آید؟

-- من می خواهم مقداری شما را بدرقه کنم. این دستور پیامبر ماست، او از ما خواسته است که همسفر خود را مقداری بدرقه کنیم.

وقتی آن کافر این سخن را شنید به فکر فرو رفت و سپس گفت: «کسانی که از دین پیامبر شما پیروی کرده اند به خاطر این کارهای بزرگوارانه او بوده است، من می خواهم به دین تو درآیم». او همراه علی علیه السلام به کوفه آمد و مسلمان شد.

من باید این رفتار مولای خود را الگوی خود قرار بدهم، مولای من با کسی که کافر بود این گونه رفتار کرد و همین باعث شد او مسلمان شود، اگر رفتار

ص: 29

من در جامعه با تقوا و بزرگواری همراه باشد امام زمان خود را یاری کرده ام و باعث شدم تا علاقه دیگران به آن حضرت زیادتر بشود.

روزی از روزها حضرت علی علیه السلام به مسجد کوفه رفت و برای شیعیانش سخنان مهمی را بیان کرد، او به یارانش رو کرد و چنین گفت: «هر کسی را نگاه کنید برای خود امامی برگزیده است و از او پیروی می کند. شما هم مرا امام خود می دانید، بدانید که امام شما از همه دنیا به دو جامه کهنه و از همه غذاها به دو قرص نان بسنده کرده است، می دانم که شما نمی توانید همانند من باشید، ولی از شما می خواهم مرا با تقوا، با عبادت خدا، با عفت و دوری از گناه و با استقامت در راه راست یاری کنید»⁽¹⁾.

اگر قدری فکر کنی به این نکته می رسی که امروز سخن امام زمان هم همین است، کسی که محبت امام زمان را در دل دارد باید تلاش کند که فریفته دنیا نشود، کشش ها و جذبه های دنیا زیاد است و چه بسا انسان را به خود مشغول می سازد و او را از هدف اصلی باز می دارد.

عشق دنیا، سرآمد همه گناهان است، عشق دنیا، نماز را بی روح می کند، روزه را بی معنویت می سازد، همه عبادت ها را از یاد خدا خالی می سازد، وقتی عشق دنیا، همه دل مرا گرفته است، دیگر جایی برای یاری امام زمان باقی نمی ماند.

اگر معصیت و گناه برای من چیز آسانی شده است به این علت است که دلم به عشق دنیا گرفتار شده است و باور من به قیامت و عذاب را کمرنگ نموده است، اگر می خواهم از گناه فاصله بگیرم، باید مرگ را زیاد یاد کنم تا ریشه

ص: 30

1- . ألا وإن لكل مأموم إماما يقتدى به ويستضيء بنور علمه ، ألا وإن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه، ومن طعمه بقرصيه ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك ولكن أعينوني بورع واجتهاد، وعقه وسداد: نهج البلاغه ج 3 ص 70، مختصر بصائر الدرجات ص 154، مستدرک الوسائل ج 12 ص 54، بحار الانوار ج 33 ص 474.

محبت دنیا در دلم بسوزد. دلی که عشق دنیا را دارد نمی تواند به کمال معنوی برسد، مگر آن که واقعاً توبه کند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش چنین فرمود: «هر کس از شیعیان را که می بینی سلام مرا برسان و این پیام مرا به او برسان: من از شما می خواهم تقوا پیشه کنید، از گناه دوری کنید، راستگو باشید، در امانت خیانت نکنید، سجده های طولانی داشته باشید، با همسایگان خود به خوبی رفتار کنید، به خویشاوندان خود نیکی کنید. وقتی یکی از شما با تقوا و راستگو باشد و با مردم به نیکویی رفتار کند، مردم می گویند: این تربیت شده امام صادق است و این مرا خوشحال می کند، ولی اگر شما رفتار خوبی نداشته باشید، مردم آن به من نسبت می دهند و می گویند: شیعیان امام صادق این گونه اند!». (1)

این پیام برای همیشه است، شیعیان در طول تاریخ باید این سخنان را آویزه گوش خود قرار بدهند، اگر آنان به این گونه رفتار کنند، امام زمان را یاری کرده اند.

راستگویی، تقوا، امانت داری و... ثواب زیادی دارد، ولی وقتی شیعه ای این زیبایی ها را انجام می دهد، دو ثواب می برد، یکی ثواب خود این کارهای خوب، دیگری ثواب یاری کردن امام زمان! وقتی کاری عنوان «یاری امام زمان» را پیدا می کند ارزش چندین برابر دارد.

آری، همه ما باید به گونه ای رفتار کنیم که دیگران با دیدن اخلاق خوش، و تقوای ما به امام زمان علاقمند بشوند و به این نکته برسند که این خوبی ها و زیبایی ها به دلیل این است که ما شیعه امام زمان هستیم.

ص: 31

1- . صلوا عشائهم واشهدوا جنائزهم ، وعودوا مرضاهم وأدوا حقوقهم ، فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه وصدق الحديث وأدى الأمانة وحسن خلقه مع الناس قيل : هذا جعفرى فيسرنى ذلك ويدخل على منه السرور وقيل هذا أدب جعفر ، وإذا كان على غير ذلك دخل على بلاؤ وعاره وقيل هذا أدب جعفر: الكافى ج 2 ص 636، وسائل الشيعه ج 12 ص 6، جامع احاديث الشيعه ج 15 ص 506.

آری، مردم امروز، امام زمان را در آینه اعمال و رفتار پیروانش می بینند، شیعیان می توانند با اعمال نیک، مردم را به سوی محبت و ارادت به امام زمان جذب کنند و این همان یاری کردن امام زمان با عمل است. از طرف دیگر اگر شیعیان بدرفتاری کنند، دروغ بگویند، حق دیگران را غصب کنند، مردم این رفتارها را به امام زمان نسبت می دهند، و این بزرگ ترین ظلم به آن حضرت است، من باید خیلی مواظب باشم تا خدای ناکرده با رفتارم، ظلم به مولای خود نکنم!

درباره یاری کردن امام زمان با دل، زبان و عمل سخن گفتم، وقت آن است که این حدیث را برایت بگویم:

روزی از روزها پیامبر به حضرت علی علیه السلام رو کرد و گفت: «ای علی! هر کس تو را با دل دوست بدارد، به یک سوم ثوابی که خدا به بندگانش می دهد خواهد رسید، کسی که تو را با دل و زبان دوست بدارد، به دو سوم آن ثواب خواهد رسید، کسی که تو را با دل، زبان و عمل دوست بدارد، به همه آن ثواب خواهد رسید».(1)

این سخن این پیام را برای ما دارد که وقتی امام زمان خود را با دل، زبان و عمل یاری کنیم به همه ثواب ها و خوبی ها رسیده ایم. وقتی ما به این فکر باشیم که امام زمان را یاری کنیم همه خوبی ها را به سوی خود جذب می کنیم، زندگی ما با زندگی دیگران فرق می کند، ما آرمان بزرگی را یافته ایم و این آرمان، همه جزئیات زندگی ما را رنگ آسمانی می زند.

ص: 32

1- . مثلک مثل «قل هو الله أحد» فإنه من قرأها مره فکأنما قرأ ثلث القرآن ، ومن قرأها مرتین فکأنما قرأ ثلثی القرآن ، ومن قرأها ثلاث مرات فکأنما قرأ القرآن ، وكذلك من أحبک بقلبه کان له مثل ثلث ثواب أعمال العباد ، و من أحبک بقلبه ونصرک بلسانه کان له مثل ثلثی أعمال العباد ، و من أحبک بقلبه ونصرک بلسانه ویده کان له مثل ثواب أعمال العباد: المحاسن ج 1 ص 153، بحار الانوار ج 27 ص 94، البرهان ج 5 ص 797، تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 701.

تو خود می دانی در روزگاری که امام زمان از دیده ها پنهان است، شیعیان گرفتار چه سختی ها می شوند، شیطان که می داند باور به امام زمان چقدر ارزش دارد، هر لحظه تلاش می کند با وسوسه های خود، این باور را ضعیف کند، دشمنان هم که برای خاموش کردن یاد آن حضرت، برنامه های فراوان دارند.

خدا تو را یاری کرده است و تو را از شک و تردید، نجات داده است، همانگونه که به وجود خورشید ایمان داری، به امام زمان خود باور داری، این یقین و این ایمان، ارزش فراوانی دارد و تو باید شکرگزار این نعمت باشی.

شکر این نعمت فقط این نیست که سر به سجده بگذاری و خدا را شکر کنی، تو باید دست دیگران را بگیری تا رایحه خوش معرفت به امام زمان به مشام دیگران هم برسد، باید تلاش کنی تا دوستان آن حضرت زیاد شوند.

تو دیگر غربت مولای خود را به هیچ قیمتی نمی پسندی و زیاد شدن یاوران

امام برای تو اهمیت زیادی دارد. هیچ چیز در این دنیا برای تو به این اندازه لذت ندارد که بتوانی یک نفر را به امام زمان نزدیک تر کنی و ایمان او را قوی تر سازی.

به این سخن امام صادق علیه السلام گوش فرا بده: «دشمنان ما با وسوسه های خود می خواهند شیعیان ما را از ما جدا کنند، عدّه ای که از علم و معرفت بهر مند هستند شر آن دشمنان را از سر شیعیان ما کم می کنند و باعث نجات شیعیان می شوند، آنان حقیقت ولایت ما را بازگو می کنند و با سخنان خود از ما دفاع می کنند، خدا در مقابل هر حرفی از سخنان آنان پاداشی برتر از همه دنیا به آنان عطا می کند، در بهشت نعمت های فراوانی در انتظار آنان است و اندازه آن نعمت ها را فقط خدا می داند».(1)

آری، این ثواب بزرگ برای کسی است که از حریم مکتب شیعه دفاع می کند، به شبهات دشمنان، پاسخ می دهد تا شیعیان فریب نخورند و راه سعادت را گم نکنند.

وقتی امام زمان می بیند که کسانی از حریم باورهای شیعه دفاع می کنند، برای آنان دعا می کند.

مردم او را به «علامه حلی» می شناختند، در قرن هشتم هجری زندگی می کرد. در آن زمان، هیچ کس به مقام علمی او نمی رسید. او پیش از صد کتاب نوشت و رهبر شیعیان بود و همه مردم به او با دیده احترام نگاه می کردند.

به او خبر رسید که یکی از دانشمندان اهل سنت کتاب جدیدی نوشته است و

ص: 34

1- . من كان همه في كسر النواصب عن المساكين من شيعتنا الموالين حميه لنا أهل البيت يكسرهم عنهم ويكشف عن مخازيهم ويبين عوارهم ويفخم أمر محمد وآله جعل الله تعالى همه أملاك الجنان في بناء قصوره ودوره ، يستعمل بكل حرف من حروف حججه على أعداء الله أكثر من عدد أهل الدنيا أملاكاً ، قوه كل واحد يفضل عن حمل السماوات والأرضين ، فكم من بناء وكم من نعمه وكم من قصور لا يعرف قدرها إلا رب العالمين: الاحتجاج ج 1 ص 12، الفصول المهمه ج 1 ص 604، بحار الانوار ج 2 ص 10.

در آن کتاب، باورهای شیعه را زیر سؤال برده است. او آن کتاب را همراه خود می برد و در مجلس ها، آن کتاب را می خواند و مردم را گمراه می کرد.

علامه حلّی به دنبال این بود که آن کتاب را به دست بیاورد. آن دانشمند سنی از ترس آن که مبادا کسی جوابی بر آن کتاب بنویسد، آن را به هیچ کس نمی داد. آن کتاب فقط یک نسخه داشت و هیچ کس از آن نسخه دیگری ننوشته بود.

یک روز علامه حلّی خودش نزد آن دانشمند رفت و به او گفت: «من می خواهم کتاب تو را مطالعه کنم». آن دانشمند با خود فکری کرد و گفت: «من سوگند یاد کرده ام که این کتاب را بیش تر از یک شب به کسی به امانت نگذارم». علامه حلّی قبول کرد و قرار شد آن کتاب را تحویل بگیرد.

در آن زمان، وسیله ای برای کپی کردن کتاب وجود نداشت، اگر علامه حلّی می خواست نسخه ای از آن کتاب را داشته باشد باید همه آن کتاب را با دست می نوشت، نوشتن آن کتاب چندین روز وقت می خواست و نمی شد یک شب آن را تمام کرد.

شب فرارسید، علامه حلّی بعد از خواندن نماز، کتاب را تحویل گرفت و شروع به نوشتن کرد، او به سرعت می نوشت و دعا می کرد بتواند این کار را به پایان ببرد.

چندین ساعت گذشت، زیر نور فانوس، چشم او خسته شده بود، اما او باز هم می نوشت، دست او دیگر توان نوشتن نداشت. ناگهان در خانه به صدا درآمد، مردی به دیدن علامه آمده بود، علامه فکر کرد او مسافری است که از مکه یا مدینه آمده است و جایی برای خواب ندارد. او را به حضور پذیرفت و بعد از پذیرایی، دوباره مشغول نوشتن شد.

لحظاتی گذشت، علامه بسیار خسته بود، خواب به چشم او آمده بود. اینجا بود که آن مهمان رو به علامه کرد و گفت: «نوشتن کتاب را به من واگذار کن و تو برو بخواب». علامه کتاب را به او تحویل داد و نگاه کرد دید که او چقدر زیبا و خوانا می نویسد، چند سطر را که او نوشت، علامه فهمید که مهمانش می تواند این کار را انجام بدهد. لحظه ای سرش را بر روی زمین گذاشت تا ساعتی استراحت کند.

نزدیک اذان صبح بود، علامه از خواب بیدار شد، او مهمانش را در آنجا ندید، کتاب را برداشت دید که همه کتاب با خطی زیبا نوشته شده است، او تعجب کرد، چگونه ممکن بود که یک نفر بتواند در یک شب، همه آن کتاب فطور را بنویسد؟⁽¹⁾

علامه آخر کتاب را نگاه کردی. دید که چنین نوشته شده است:

«کَتَبَهُ م ح م د». اینجا بود که علامه حلی فهمید مهمان او، امام زمان بوده که برای یاری او آمده است، او افسوس خورد که چرا آقای خود را نشناخته است، اشک از دیدگان او جاری شد. او اصل کتاب را برای آن دانشمند سنی برد و سپس شروع به نوشتن جواب شبهات آن کتاب نمود و با این کار از باورهای شیعه دفاع نمود و شیعیان را از خطر گمراهی نجات داد. آری، امام زمان کسانی را که از مکتب تشیع دفاع می کنند، یاری می کند.

ص: 36

1- . آفتاب در غربت، نوشته سید محمد بنی هاشمی ص 367

سخن درباره یاری کردن امام زمان است. من لحظه ای باید بایستم و به تاریخ بنگرم، چه کسانی در این وادی، گوی سبقت را از همه ربودند و امام زمان خود را چگونه که شایسته است، یاری کردند؟

من باید به کربلا و حماسه عاشورا بنگرم، یاران امام حسین علیه السلام وقتی غربت و مظلومیت آن حضرت را دیدند با همه وجود خود جان فشانی کردند و امام خود را یاری نمودند.

در روزگاری که مردم برای رسیدن به دنیا، شمشیر در دست گرفتند و به جنگ حجت خدا آمدند، در روزگاری که غفلت از امام زمان همه را فرا گرفته بود، آن هفتاد و نفر تا پای جان از مولای خود دفاع کردند و هر کدام همچون ستاره ای در اوج آن سیاهی ها درخشیدند و مایه افتخار تاریخ شدند.

آنان انسان هایی معمولی بودند ولی به گوهر امام شناسی دست پیدا کرده بودند، آنان راهی را پیمودند و به همه ثابت کردند که می توان در مقابل همه

دسیسه ها و نیرنگ های زمانه، همچون کوه ایستاد و حجت خدا را یاری کرد. آنان دل های خود را از محبت دنیا خالی کرده بودند و به همه نشان دادند که خواستن، توانستن است.

شب عاشورا بود، امام حسین علیه السلام یاران خود را طلبید، همه خود را به خیمه امام رساندند. همه در این فکر بودند که امام چه دستوری دارد تا با جان پذیرا شوند. امام نگاهی به یاران خود کرد و چنین گفت: «بدانید که فردا روز جنگ است، من به شما اجازه می دهم تا از این صحرا بروید. من بیعت خود را از شما برداشتم، بروید! هیچ چیز مانع رفتن شما نیست. اینک شب است و تاریکی! این پرده سیاه شب را غنیمت بشمارید و بروید». (1)

فضای خیمه پر از گریه شد، اشک به هیچ کس امان نمی داد، عباس از جا برخاست و گفت: «خدا آن روز را نیاورد که ما زنده باشیم و تو در میان ما نباشی». (2)

نوبت مسلم بن عوسجه بود، او رو به امام کرد و گفت: «به خدا قسم، اگر هفتاد بار زنده شوم و در راه تو کشته شوم و دشمنانت بدن مرا بسوزانند، هرگز از تو جدا نمی شوم و در راه تو جان خویش را فدا می کنم، اما چه کنم که یک جان بیشتر ندارم». (3)

زُهِیر از انتهای مجلس با صدای لرزان فریاد می زند: «به خدا دوست داشتم در راه تو کشته شوم و دیگر بار زنده شوم و بار دیگر کشته شوم و هزار بار بلاگردان وجود تو باشم». (4)

سعید بن عبدالله از جا برخاست و گفت: «اگر بدانم که در یاری شما کشته

ص: 38

- 1- . أمّا بعد، فإتی لا أعلم أصحابا أولى ولا خيرا من أصحابی، ولا أهل بیت أبرّ ولا أوصل من أهل بیتی، فجزاکم الله عتی جمیعا خیرا: إعلام الوری، ج 1، ص 455؛ روضه الواعظین، ص 202؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 392؛ وراجع: البدایه والنهایه، ج 8، ص 176 .
- 2- . فقال له إخوته وأبناءؤه وأبناء عبد الله بن جعفر: ولم نفعّل ذلك؟ لنبقی بعدک؟ لا أرانا الله ذلك . وبدأهم العباس أخوه ثم تابعوه...: مثير الأحزان، ص 52 .
- 3- . ثمّ قام مسلم بن عوسجه الأسدی وقال: یا بن بنت رسول الله! نحن علیک هكذا، وننصرف وقد أحاط بک الأعداء! لا والله لا یرانی الله أفعل ذلك أبدا حتّی أكسر فی صدورهم رمحی...: الفتوح، ج 5، ص 94؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج 1، ص 246 .
- 4- . قال زهیر بن القین: والله لوددتُ أنّی قُتلتُ ثمّ نُشرتُ ثمّ قُتلتُ حتّی أقتل کذا ألف قتله...: الكامل فی التاریخ، ج 2، ص 559؛ البدایه والنهایه، ج 8، ص 176؛ الإرشاد، ج 2، ص 91 .

می شوم و بدن مرا به آتش می سوزانند و خاکستر بدنم را به باد می دهند و هفتاد بار زنده می شوم و دشمنان هر بار با من چنین کنند، من هرگز از شما جدا نمی شوم».

آری، هر کدام از آنان به زبانی، وفاداری خود را اعلام می کنند، اصل سخن همه آنها یکی است: «به خدا قسم ما تو را تنها نمی گذاریم و جان خویش را فدای تو می کنیم».(1)

اینجا بود که امام به آنان گفت: «خدا به شما جزای خیر دهد! بدانید که فردا همه شما به شهادت خواهید رسید».

همه آنان خدا را شکر کردند و گفتند: «خدا را ستایش می کنیم که به ما توفیق یاری تو را داده است».

آنان که بودند که با آگاهی از مرگ، خدا را شکر می کردند؟ آنان به این درک رسیده بودند که کشته شدن در راه یاری امام، رسیدن به زندگی واقعی است.(2)

صدایی به گوش رسید، این صدا از گوشه خیمه بود: «عمو جان! آیا فردا من نیز کشته خواهم شد؟» با این سخن، اندوهی غریب بر چهره امام نشست. او قاسم بود که این سؤال را پرسید، نوجوانی سیزده ساله. او پسر امام حسن علیه السلام بود که در سه سالگی یتیم شده بود.

فضای خیمه پر از سکوت می شود، چشم ها گاه به امام نگاه می کند و گاه به قاسم نوجوان! امام قامت زیبای او را دید و پرسید:

-- پسر! مرگ در نگاه تو چگونه است؟

ص: 39

1- . تکلم جماعه أصحابه بکلام يشبه بعضه بعضا في وجه واحد، فقالوا: واللّه لا نفارقك، ولكنّ أنفسنا لك الفداء...: تاريخ الطبري، ج 5، ص 418؛ الكامل في التاريخ، ج 2، ص 559؛ البدايه والنهايه، ج 8، ص 176 .

2- . لما وصل الكتاب إلى عمر بن سعد، أمر مناديه فنادی: إنّنا قد أجّلنا حسيناً وأصحابه يومهم وليلتهم، فشقّ ذلك على الحسين وعلى أصحابه...: الأمالي للصدوق، ص 220، ح 239؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 315، ح 1؛ وراجع: تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 244؛ فقال له إخوته وأبناءؤه وأبناء عبد الله بن جعفر: ولمّ تفعل ذلك؟ لنبقي بعدك؟ لا أرانا الله ذلك...: مثير الأحران، ص 52؛ قام الحسين في أصحابه خطيباً، فقال: اللهم إني لا أعلم أصحاباً خيراً من أصحابي...: مقاتل الطالبين، ص 112، راجع الفتوح، ج 5، ص 94؛ مقتل الحسين عليه السلام، للخوارزمي، ج 1، ص 246؛ وراجع تاريخ الطبري، ج 5، ص 418؛ الكامل في التاريخ، ج 2، ص 559؛ البدايه والنهايه، ج 8، ص 176؛ الإرشاد، ج 2، ص 91؛ روضه الواعظين، ص 202؛ إعلام الوری، ج 1، ص 455؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 392 .

-- مرگ برای من از غسل شیرین تر است.

-- عمویت به فدایت! آری، تو هم شهید خواهی شد. (1)

با شنیدن این سخن، شادی و نشاط، وجود قاسم را فراگفت و آسوده خاطر شد که او هم در راه یاری امام خود به شهادت می رسد.

میل به «بقا» در فطرت هر انسانی هست، اما این همین فطرت انسان است که به مرگ می اندیشد، کسی که مرگ را نابودی می پندارد، نمی تواند آن را از یاد ببرد، بلکه تلاش می کند از آن فرار کند، ولی مگر تلاش ها برای فرار از مرگ، فایده ای دارد؟

شنیده ام که مادر همه اضطراب های انسانی، ترس از مرگ است، کسی که فلسفه زندگی را نشناخته است از مرگ می هراسد، چرا شهدای کربلا، مرگ را این قدر زیبا می دیدند؟ آنان با فلسفه زندگی آشنا شده بودند، اما من گرفتار دنیا شده ام و به ثروت و مال دنیا، بیشتر از فلسفه زندگی اهمیت دادم و این ریشه همه گرفتاری های من است.

شهدای کربلا این پیام را به من دادند: «تا زمانی که مرگ را زیبا نبینم، نمی توانم پیرو واقعی امام زمان خویش باشم».

فکر کنم، به دنیا آمده ام تا به سوی کمال بروم، دل من از همه جهان هستی بزرگ تر است، اما شیفته دنیا شدم، من مسافر بودم، دنیا منزل من نیست، باید چند روزی در اینجا بمانم، توشه ای بگیرم و بروم، به اینجا آمده ام تا در فاصله تولد تا مرگ رشد کنم، ترس ها و ضعف ها را نابود کنم، سپس به سوی دنیای دیگر بروم. من مسافری هستم که به سوی آخرت می روم، اینجا

ص: 40

1- . فقال له القاسم بن الحسن : وأنا فيمن يقتل؟ فأشفق عليه فقال له : يا بني، كيف الموت عندك؟ قال : يا عمّ، أحلى من العسل...: موسوعه كلمات الإمام الحسين، ص 486.

منزلگاهی بیش نیست.

اگر اهل معرفت بشوم، خودم و دنیا را بشناسم و بفهمم مسافری هستم که باید به وطن خود بازگردم، دیگر اسیر دنیا نمی شوم، سختی ها را مایه رشد و کمال خود می بینم، در هر کلاسی درس خود را فرا می گیرم، هر بلایی را وسیله ای برای رهایی از اسارتی می دانم و با آرامش زندگی می کنم.

اگر من به این شناخت برسم، مرگ را زیبا می بینم، کسی که دلش از دنیا عبور کرده است، از مرگ نمی هراسد.

دنیا چیزی جز بازیچه ای فریبنده نیست، مردمی جمع می شوند و به پندارهایی دل می بندند، آنان همه سرمایه های وجودی خویش را صرف آن پندارها می کنند و پس از مدتی، همه می میرند و زیر خاک پنهان می شوند و همه چیز به دست فراموشی سپرده می شود!

خوشا به حال کسی که از این دنیا، برای خود توشه ای برگیرد! آری، امام شناسی معرفتی به انسان می دهد تا فلسفه زندگی را درک کند و یاری امام را برترین توشه بیابد و مرگ در راه امام را همان زندگی جاوید ببیند.

ص: 41

یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا هر کدام سخنانی زیبا بیان کردند و از وفاداری خود پرده برداشتند، ولی آنان فقط با زبان امام خود را یاری نکردند، وقتی روز عاشورا فرا رسید و جنگ آغاز شد، آنان جانفشانی خود را در میدان جنگ ثابت نمودند و با عمل امام زمان خود را یاری نمودند.

در اینجا از «سعید بن عبدالله» یاد می‌کنم، همان که در شب عاشورا به امام حسین علیه السلام چنین گفت: «اگر هفتاد بار در راه تو کشته شوم دست از یاری تو بر نمی‌دارم».

ظهر عاشورا که فرا رسید، امام می‌خواست نماز بخواند، دشمنان در کمین بودند تا در هنگام نماز، امام را تیرباران کنند. امام رو به قبله ایستاد و جوانان بنی هاشم پشت سر امام ایستادند. سعید بن عبدالله جلو آمد، او پروانه شمع وجود امام شد. امام شروع به نماز کرد، سپاه کوفه هم شروع به تیراندازی کرد، آنها قلب امام را نشانه گرفته بودند، و سعید بن عبدالله، سپر به دست، در

از هر طرف تیر می بارید. او سپر خود را به هر طرف می گرفت، اما تعداد تیرها بسیار زیاد بود، و از هر طرف تیر می آمد، سعید خود را سپر بالای امام می کرد و همه تیرها را به جان و دل می پذیرفت.

نماز که تمام شد، او همچون پروانه ای عاشق بر روی زمین افتاد. او نماز عشق خود را تمام کرد. سیزده تیر بر پیکر او نشسته بود و خون از بدنش جاری بود. او زیر لب، این زمزمه را داشت: «خدایا! من این تیرها را در راه یاری فرزند پیامبر تو به جان خریدم».

امام به بالین او می آمد و سرش را به سینه گرفت، او چشم خود را باز کرد، لبخندی زد و گفت: «آقای من! آیا به عهد خود وفا کردم؟» اشک در چشم امام حلقه زد و چنین پاسخ داد: «آری! تو در بهشت، پیش روی من خواهی بود». وقتی او این جمله را شنید، روحش از این دنیا پر کشید.

او در راه مولایش از خود گذشته بود، اما باز هم در لحظه آخر، فقط به رضایت مولایش توجه داشت و می خواست از وفاداری خود اطمینان پیدا کند. (1)

اکنون می خواهیم از عابِس بنویسم، وقتی کارزار جنگ بالا گرفت، نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: «مولای من! در روی این زمین هیچ کس را به اندازه شما دوست ندارم. اگر چیزی عزیزتر از جان می داشتم آن را فدایت می کردم». (2)

امام با مهربانی به او نگاه کرد و به او اجازه میدان داد. عابِس، شمشیر به دست

ص: 43

1- . فتقدم سعید بن عبد الله الحنفی ووقف یقیه بنفسه، ما زال ولا- تخطی حتی سقط إلى الأرض وهو يقول: ... أبلغه ما لقيت من ألم الجراح، فإني أردت ثوابك في نصر ذرية نبيك ...: بحار الأنوار، ج 45، ص 21؛ مقتل الحسين عليه السلام، للخوارزمي، ج 2، ص 17.

2- . جاء عابِس بن أبي شبيب فقال: يا أبا عبد الله! والله ما أقدر على أن أدفع عنك القتل والضميم بشيء أعزّ عليّ من نفسي، فعليك السلام: أنساب الأشراف، ج 3، ص 404.

وارد میدان شد و در وسط میدان ایستاد و مبارز طلبید و فریاد برآورد: «کیست که به جنگ من بیاید؟». همه از شجاعت او باخبر بودند، هیچ کس جواب نداد.

ترس وجود همه را فرا گرفته بود، فرمانده سپاه کوفه فریاد برآورد: «چرا کسی جواب او نمی دهد؟»، همه ترسیده بودند، بار دیگر صدای عابس به گوش رسید: «کیست که به جنگ من بیاید؟». کسی قدم جلو نگذاشت، فرمانده سپاه کوفه با عصبانیت فریاد برآورد: «او را سنگ باران کنید».(1)

سنگ از هر طرف بارید، اما هیچ مبارزی به میدان نیامد، سپاه کوفه برای جنگ آمده بودند پس چرا به میدان نمی آمدند؟ آری! آنان حقیر بودند و باید حقیرتر می شدند!

حماسه ای در حال شکل گرفتن بود، عابس لباس رزم از بدن بیرون آورد و به گوشه ای پرتاب کرد و فریاد زد: «اکنون به جنگم بیایید!». همه از کار او تعجب کردند، عابس به سوی سپاه کوفه حمله برد. به هر سو که هجوم می برد، همه فرار می کردند. عده ای را به خاک انداخت، دستور رسید: «تیر باران کن». به یکباره باران تیر و سنگ آغاز شد. او تیرها را به جان و دل خرید، از سر تا پای او خون می چکید، سرانجام با پیکری خونین بر روی زمین رسید و به آرزویش که شهادت است، رسید.(2)

نام او «آسَلَم» بود، او غلامِ امام حسین علیه السلام و از نژاد تُرک بود. افتخار خود را این می دانست که سال ها خدمتگذار امام بود. او همراه امام از مدینه تا کربلا آمد و روز عاشورا که شد دست خود را به سینه گذاشت و به رسم ادب ایستاد و اجازه میدان خواست.

ص: 44

-
- 1- فأخذ ينادي : ألا رجل لرجل! فقال عمر بن سعد : ارضخوه بالحجارة: تاريخ الطبري، ج 5، ص 444؛ مقتل الحسين عليه السلام، للخوارزمي، ج 2، ص 23 .
 - 2- . تقدّم عابس بن أبي شبيب الشاكري، فسلم على الحسين عليه السلام وودّعه، وقاتل حتّى قُتل رحمه الله: الإرشاد، ج 2، ص 106؛ «ارموه بالحجارة، فرموه حتّى قُتل»: مشير الأحران، ص 66 .

امام نگاهی به او کرد. می دانست که شوق شهادت در این راه را دارد و برای همین به او اجازه داد، او به سوی میدان رفت و فریاد برآورد:

«أمیری حسی -نُ ونع-م الأمی -ر».

«امیر من، حسین است و او بهترین امیرهاست».

هیچ کس به این زیبایی در میدان، سخن نگفت! سخن او، کوفیان را به فکر فرو برد. او این پیام را به مردم کوفه داد: «شما ولایت یزید را قبول کردید، اما بدانید که در دنیا و آخرت ضرر کردید، چراکه نه دنیا را دارید و نه آخرت را. ولی آقای من حسین است و در دنیا و آخرت به من آرامش و سعادت می دهد».

او می رزمید و شمشیر می زد، همه از مقابلش فرار کردند، سرانجام محاصره اش کردند و بر سر و رویش، تیر و سنگ پرتاب کردند... لحظاتی بعد، او روی خاک گرم کربلا افتاده بود، هنوز نیمه جانی داشت، به سوی خیمه ها نگاه کرد و چشم فرو بست، گویا آرزویی در دل داشت که از گفتش شرم می کرد.

آیا می شود مولایم حسین، کنار من هم بیاید؟

صدای شبیهه اسی به گوش رسید. این کیست که به سوی او می آمد؟ لحظه ای بی هوش شد، وقتی چشم باز کرد و مولایش را دید، امام سر او را به سینه گرفته بود و صورت به صورت او نهاد. لبخند شادی و رضایت بر چهره اسلم نشست و گفت: «چه کسی همانند من است که پسر پیامبر صورت به صورتش نهاده باشد!» و سپس روحش به سوی آسمان پر کشید. (1)

امام صورت به صورت دو نفر گذاشت، یکبار زمانی که به بالین علی اکبر

ص: 45

1- . خرج غلام ترکّی مبارز، قاری ء للقرآن عارف بالعربیه، وهو من موالی الحسین علیه السلام، فجعل یقاتل... فقتل جماعه، فتحاوشوه فصرعوه، فجاء الحسین علیه السلام وبکی...: مقتل الحسین علیه السلام، للخوارزمی، ج 2، ص 24؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 30؛ برز غلام ترکّی للحرّ... فقتل سبعین رجلاً: المناقب لابن شهر آشوب ج 4 ص 104؛ کان أسلم هذا من موالی الحسین بن علی... خرج إلى القتال وهو یقول: أمیری حسین ونعم الأمیر... من مثلی وابن رسول الله واضع خدّه علی خدّه ثمّ أفاضت نفسه: أعیان الشیعه، ج 3، ص 303.

می آید و صورت به صورت میوه دلش گذارد، و یکی هم وقتی بالین سر اسلم آمد.

چه بسا مردم او را یک غلام می دانستند و فکر می کردند او انسانی بی ارزش است، ولی او با یاری امام زمانش این قدر ارزش پیدا کرد که او در نزد امام، همچون فرزند عزیزش جلوه گر شد و در لحظه جان دادن، صورت به صورت او نهاد.

شهادت کربلا این گونه امام خود را یاری کردند، آنان به آنچه گفتند عمل کردند و به اوج افتخار رسیدند، آنان الگوی همه ما هستند و به ما درس جان فشانی در راه حق را می دهند.

من بارها آرزوی یاری امام زمان را داشته ام، اما باید کمی فکر کنم، آیا اهل عمل هم بوده ام یا نه؟ آیا آمادگی دارم در راه مولایم از همه چیز خود بگذرم از پول، مقام و موقعیت دنیایی خود چشم پوشم؟ آیا آبروی خود را خرج امام زمان و رفع گرفتاری دوستان او می کنم؟ به راستی تا به حال، کدام رنج و سختی را در راه یاری امام خود، تحمل کرده ام؟

آیا در جایی که راحتی و رفاه من به خطر می افتد، برای دفاع از امام همت می کنم؟ آیا رضایت و خشنودی مولایم را بر خشنودی دیگران، برتری می دهم؟

شهادت کربلا سختی های فراوانی را در راه آرمان خود، تحمل کردند، آیا تحمل سختی ها برای من گوارا و شیرین است؟ آیا به این درجه از معرفت رسیده ام که مرگ در این راه را از همه چیز بهتر بدانم؟

چه بسا وقتی ماجرای شهدای کربلا را می شنوم، پیش خود آرزو کنم که ای کاش من هم چنین سعادت‌تی داشتم و امیدوارم می شوم که روزی بتوانم در رکاب امام زمانم جانبازی کنم، ولی آیا خود را برای آن روز آماده کرده‌ام؟ آیا محبت دنیا را از دل خود زدوده‌ام؟ اگر همین امروز آقای من، ظهور کند، آیا می توانم از این دنیای پر فریب، دل برکنم و بدون تاخیر، به یاری آن حضرت بشتابم؟

ص: 47

مردم او را به نام «شیخ علی حلاوی» می شناختند، او دانشمندی شیعه و قبل از قرن هفتم هجری در شهر حلّه کشور عراق زندگی می کرد، فاصله حلّه تا کربلا نزدیک به پنجاه کیلومتر است.

شیخ علی به تقوا و زهد معروف بود و دل از دنیا و جلوه های پرفریب آن شسته بود، نه به دنبال پست و مقام بود و نه دین را ابزاری برای ثروت اندوزی قرار داده بود.

مردم شهر به او علاقه ویژه ای داشتند و به دیده احترام به او نگاه می کردند.

او که شیفته امام زمان بود، همواره برای ظهور آن حضرت دعا می کرد و از مردم می خواست تا دچار غفلت نشوند و نام و یاد آقای خود را زنده نگاه دارند.

شیخ علی بارها با مولای خود چنین نجوا می کرد: «آقای من! چرا ظهور نمی کنید؟ شما که یاوران زیادی دارید، در هر شهری هزاران نفر آماده اند تا

پای جان شما را یاری کنند. من در این شهر، هزار نفر را می شناسم که منتظر شمایند. پس چرا ظهور نمی کنید تا دنیا را پر از عدل و داد نمایی!».

این برنامه او بود و همیشه منتظر بود تا امام زمان ظهور کند، مدتی گذشت، او می خواست بداند چه حکمتی در کار است و چرا ظهور به تاخیر افتاده است.

شب‌های از شب‌ها او سر به بیابان گذاشت، در تاریکی شب، در گوشه‌ای با امام زمان، اشک می ریخت.

او با چشمانی اشکبار با امام خویش چنین سخن می گفت: «آقای من! تو که این همه یار و یاور داری، پس چرا نمی آیی؟». ساعتی گذشت، او از بس گریه کرده بود، تاب و توانی برایش نمانده بود، ناگهان در برابر خود، مولایش را دید که به او چنین گفت:

-- شیخ! چرا این همه گریه و ناله می کنی؟

-- چرا شما ظهور نمی کنید تا ستمکاران را نابود کنید.

-- اگر یاران وفاداری داشتیم، خدا به من اجازه ظهور می داد.

-- آقای من! شما فقط در شهر حله، هزار یار و یاور دارید.

-- در شهر حله، فقط تو و یکی از دوستان تو، یاور من هستید، غیر از شما دو نفر، یاور دیگری ندارم!

وقتی شیخ علی این سخن را شنید، بسیار تعجب کرد، اینجا بود که امام از او خواست تا در شب جمعه دوستانش را در خانه اش جمع کند. امام می خواست در آن شب، آن‌ها را امتحان کند تا معلوم شود که چه کسی واقعاً راست می گوید.

شیخ علی با خوشحالی زیاد به شهر بازگشت و با مردم در این باره سخن

گفت و به آنان خبر داد که در شب جمعه می توانند امام را ببینند، قرار شد چهل نفر از بهترین ها انتخاب شوند.

شب جمعه فرارسید، چهل نفر از بهترین ها در خانه شیخ علی جمع شدند، همه به دعا و راز و نیاز پرداختند و هر لحظه چشم انتظار فرا رسیدن لحظه موعود بودند تا امام خود را ببینند.

پاسی از شب گذشت، ناگهانی نور درخشانی، تاریکی شب را روشن کرد، همه آن نور را دیدند که در پشت بام فرود آمد، آن وقت بود که زمینه امتحان فراهم شد، ولی کسانی که ادعا می کردند یار امام زمان هستند فرار کردند.

اینجا بود که امام به شیخ علی گفت: «آیا دیگر می گویی در این شهر، هزار یار و یاور دارم؟ پس آنهایی که تو انتخاب کرده بودی کجا رفتند؟». شیخ علی سرش را از شرمندگی پایین گرفت، امام به سخنش ادامه داد: «این حکایت شهر توس، بقیه شهرها هم این گونه اند». وقتی شیخ علی سر خود را بالا گرفت، دیگر امام را ندید! [\(1\)](#)

آن روز شیخ علی فهمید که مردم ادعا می کنند با جان و دل، امام زمان را یاری می کنند، اما وقتی امتحان پیش می آید، حقیقت آشکار می شود.

کسانی که آن شب فرار کردند، خودشان را دوست داشتند و می خواستند از عذاب و گرفتاری نجات پیدا کنند و به بهشت و رفاه برسند، برای همین به امام زمان توسل می جستند و از محبت آن حضرت سخن می گفتند، ولی در امتحان مردود شدند، آنان امام زمان را برای خودشان می خواستند. خوشا به حال کسی به آن معرفت برسد که جان و مال و همه هستی خود را با افتخار،

ص: 50

فدای امام زمان کند و خودش را دیگر نبیند.

البته امام زمان جلوه محبت خدا هستند، او به شیعیانی که برای رفع گرفتاری ها به او توسل می جویند، محبت و عنایت دارد، زیرا به هر حال، آنان از غافلان یک مرحله جلوتر هستند، ولی آن شب، امام زمان می خواست حقیقتی را به شیعیانش نشان بدهد. هیچ کس نباید در مسیر معرفت، ناامید شود، همه باید تلاش کنند تا به آن مقامی برسند که شیخ علی رسیده بود.

ص: 51

فُضیل، یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود، یک روز آن حضرت به او گفت: «وقتی مهدی علیه السلام ظهور کند از دست مردم رنج و سختی زیادی می برد و این رنج بیش از رنجی است که پیامبر از مردم زمان جاهلیت برد». فضیل پرسد: «چگونه است که مهدی علیه السلام این قدر از مردم رنج می برد؟». امام گفت: «ای

فضیل! وقتی پیامبر برای هدایت انسان ها آمد با کسانی سنگ ها و چوب ها را به شکل بت درآورده بودند و آنها را می پرستیدند، ولی وقتی مهدی علیه السلام ظهور کند با کسانی روبرو می شود که قرآن می خوانند و آیات آن را برای لزوم دشمنی با او معنا می کنند».⁽¹⁾

آن روز، فضیل فهمید که دشمنان واقعی مهدی علیه السلام چه کسانی هستند، او این سخن امام صادق علیه السلام را برای همه نقل کرد، وقتی من این سخن را خواندم فهمیدم که عدّه ای از دشمنان مولای من، کسانی هستند که قرآن را تفسیر می کنند، برای مردم معنای آن را بیان می کنند، ولی آنان از تفسیر قرآن، دشمنی

ص: 52

1- . إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ اللَّهُ تَقَبَّلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشْبَ الْمُنْحَوْتَةَ وَ إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بَيْوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ: الغيبة للنعماني ص 307، بحار الانوار ج 52 ص 363.

با حجت خدا را بازگو می کنند.

آری، تاریخ همواره تکرار می شود، در کربلا هم عده ای در سپاه کوفه بودند که با قرآن ثابت می کردند امام حسین علیه السلام از دین خارج شده است، خط نفاق همواره تلاش می کرده تا در مقابل حجت خدا بایستد، وقتی که مهدی علیه السلام هم ظهور کند خط نفاق بار دیگر به میدان می آید، مردم ساده لوح خیال می کنند که چنین افرادی با قرآن انس دارند و چه بسا فریب سخنان آنان را بخورند، ولی آنان با روح قرآن بیگانه اند، آنان دم از قرآن می زنند تا به منافع خود برسند، قرآن و دین، ابزاری برای منافع آنان شده است.

خط نفاق در همه زمان ها بوده است، خط نفاق همیار شیطان است، شیطان می داند که اگر مردم حجت خدا را از یاد ببرند به رستگاری رسیده اند، شیطان دشمن سعادت انسان ها است، او تلاش می کند تا مردم به غفلت گرفتار شوند و در این مسیر، خط نفاق به او کمک زیادی می کند.

کسانی که قرآن را تفسیر می کنند ولی روح قرآن را بازگو نمی کنند و از ولایت امام زمان سخنی نمی گویند، در همان مسیر شیطان گام برمی دارند، پیامبر بارها برای مسلمانان گفت که از قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدا نشوید، برای سعادت و رستگاری باید به روح قرآن که همان ولایت حجت خداست، توجه داشت.

ص: 53

خدا، اولین یاری کننده امام زمان است، اوست که حجت خود را یاری می کند تا از دسیسه های دشمنان، نجات یابد، خدا او را از دیده ها پنهان کرده است و هیچ ستمگری نمی تواند به او دسترسی پیدا کند.

یکی از لقب های آن حضرت «منصور» است، یعنی خدا او را یاری می کند. در دعای «ندبه» چنین می خوانیم: «أَيْنَ الْمَنْصُور...»: کجاست آن آقایی که خدا او را یاری می کند و او پیروز می شود. وقتی روزگار ظهور فرا برسد، خدا فرشتگان را به یاری آن حضرت می فرستد.

قیام امام زمان از کنار کعبه آغاز می شود، او در آنجا به نماز می ایستد و با خدای خویش راز و نیاز می کند و از او می خواهد اجازه قیام بدهد، جبرئیل با گروهی از فرشتگان امام می رسد و سلام می کند و می گوید: «ای سرور و آقای من! اکنون دعای شما مستجاب شده است!». (1)

در آن هنگام است که امام پرچم خود را برافراشته می کند، همان پرچمی که

ص: 54

1- . فيقول له جبرئيل: يا سیدی، قولک مقبول، وأمرک جائز...: مختصر بصائر الدرجات ص 182.

جبرئیل در جنگ «بدر» برای پیامبر آورد. تا آن زمان، آن پرچم، فقط دو بار استفاده شده است، اولین بار زمانی بود که جبرئیل آن پرچم را برای پیامبر آورد و او هم در جنگ بدر آن را باز نمود و لشکر اسلام در آن جنگ به پیروزی بزرگی دست یافت. پیامبر بعد از جنگ بدر، آن پرچم را جمع کرد و دیگر در هیچ جنگی آن را باز نکرد و تحویل حضرت علی علیه السلام داد. آن حضرت نیز فقط در جنگ «جمل»، آن پرچم را باز نمود و دیگر از آن استفاده نکرد. (1)

وقتی که این پرچم برافراشته می شود، ترس و وحشت عجیبی در دشمنان پدیدار می گردد به طوری که دیگر نمی توانند هیچ کاری بکنند، با برافراشتن این پرچم، دل های یاران امام زمان چنان از شجاعت پر می شود که گویی این دل ها از جنس آهن است و هیچ ترسی به آنها راه ندارد. (2)

وقتی امام، آن پرچم را برافراشته می کند، هفت گروه از فرشتگان به یاری امام می آیند:

اول: فرشتگانی که با نوح علیه السلام در کشتی بودند و او را یاری کردند.

دوم: فرشتگانی که به یاری ابراهیم علیه السلام آمدند.

سوم: فرشتگانی که همراه موسی علیه السلام بودند زمانی که رود نیل به امر خدا شکافته شد و قوم بنی اسرائیل از رود نیل عبور کردند.

چهارم: فرشتگانی که هنگام رفتن عیسی علیه السلام به آسمان، همراه او بودند.

پنجم: چهار هزار فرشته ای که همیشه در رکاب پیامبر اسلام بودند.

ششم: سیصد و سیزده فرشته ای که در جنگ «بدر» به یاری پیامبر آمدند.

هفتم: فرشتگانی که برای یاری امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند، ولی حکمت

ص: 55

1- . لَمَّا التَّقَى امِير الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلَ الْبَصْرَةِ ، نَشَرَ الرَّايَةَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ 6 ، فَزَلَزَتْ أَقْدَامَهُمْ... فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ صَفِّينَ سَأَلُوهُ نَشَرَ الرَّايَةَ فَأَبَى عَلَيْهِمْ ، فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ ، فَقَالَ لِلْحَسَنِ: يَا بَنِيَّ، إِنَّ لِقَوْمٍ مَدَّةً يَبْلُغُونَهَا، وَإِنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ: الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِيِّ ص 320، بحار الأنوار ج 32 ص 21.

2- . يَسِيرُ الرَّعْبُ قَدَّامَهَا شَهْرًا وَوَرَاءَهَا شَهْرًا وَعَنْ يَمِينِهَا شَهْرًا وَعَنْ يَسَارِهَا شَهْرًا: بحار الأنوار ج 52 ص 360، فإذا هزَّها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه أشدَّ من زبر الحديد: الغيبة للنعماني ص 322.

خدا بر آن بود که امام حسین علیه السلام از قدرت آنان، استفاده نکند، برای همین آنان از آن روز در کربلا ماندند تا زمان ظهور مهدی علیه السلام فرا برسد و او را یاری کنند. (1)

خدا امام زمان را با این هفت گروه یاری می کند و ریشه ظلم و ستم برای همیشه از روی زمین کنده می شود.

در زمان ظهور، بزرگ ترین دشمن حق و حقیقت، شخصی است که «سفیانی» نام دارد. او پنج ماه قبل از ظهور، در سوریه دست به کودتای نظامی می زند و حکومت آن کشور را به دست می گیرد و سپس به عراق حمله می کند و شهر کوفه را تصرف می کند و شیعیان را به قتل می رساند. (2)

سفیانی خبر دارد که امام زمان در مکه ظهور کرده است، او سپاهی را به مدینه می فرستد و آنجا را هم تصرف می کند، سپس سپاه سیصد هزار نفری او به سمت مکه حرکت می کند، سفیانی به آنان دستور داده است شهر مکه را تصرف و کعبه را خراب کنند و امام را به قتل برسانند. سپاه سفیانی از مدینه به سمت مکه حرکت می کند، پانزده کیلومتر را که پشت سر می گذارد به سرزمین «بیدا» می رسد. (3)

شب فرا می رسد، ناگهان صدایی در آن بیابان می پیچد: «ای صحرای بیدا! این قوم ستمگر را در خود فرو ببر!». (4)

این صدای جبرئیل است، زمین شکافته می شود و تمام آن سپاه را در خود فرو می برد، آری، خدا به وعده خود وفا می کند و دشمنان امام زمان را نابود می کند. (5)

ص: 56

- 1- . وهم الذین کانوا مع نوح فی السفینه ، والذین کانوا مع ابراهیم حیث ألقى فی النار... الغیبه للنعمانی ص 323.
- 2- . یبعث السفیانی جیشاً إلى الکوفه وعدتهم سبعون ألفاً ، فیصیبون من أهل الکوفه قتلاً وصلباً وسیباً... الغیبه للنعمانی ص 289، الاختصاص للمفید ص 256، بحار الأنوار ج 52 ص 238، تفسیر العیاشی ج 1 ص 245، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 486.
- 3- . البیداء: اسم لأرض ملساء بین مکه والمدینه، بطرف المیقات المدنی الذی یقال له ذو الحلیفه»: معجم البلدان ج 1 ص 523، تاج العروس ج 4 ص 368، عن الإمام الصادق علیه السلام: «فیقول الرجل: عددنا ثلاثمئه ألف رجل نرید إخراج البیت وقتل أهله»: بحار الأنوار ج 53 ص 10.
- 4- . فینادی من السماء: یا بیداء أبیدی القوم ، فیخسف بهم البیداء... الاختصاص ص 256، تفسیر العیاشی ج 1 ص 245.
- 5- . بعث الله سبحانه جبرئیل فیقول: یا جبرئیل اذهب فأبدهم... تفسیر الثعلبی ج 8 ص 95، تفسیر القرطبی ج 14 ص 315.

خدا امام زمان را به وسیله مؤنان واقعی یاری می کند، وقتی آن حضرت در مکه ظهور می کند، سیصد و سیزده نفر با «طی الارض» به آنجا می آیند، یعنی بدون استفاده از هیچ وسیله ای، کیلومترها راه را پشت سر می گذارند!

خدا آنان را در یک لحظه برای یاری امام زمان به مکه می رساند. این سیصد و سیزده نفر، یاران ویژه امام هستند و هر کدام از آنان، نماینده امام در سرزمینی خواهند بود. (1)

از طرف دیگر، لشکری ده هزار نفره نیز به یاری امام می آید، امام منتظر آنان می ماند تا همه آنان از راه برسند، هر کدام از منطقه ای به مکه می آیند و در خدمت امام به آرامش واقعی می رسند، آنان با عشقی مقدس، بیابان ها را پشت سر می گذارند و تمام سختی ها را در راه یاری امام تحمل می کنند. اراده خدا این است که قیام امام با همراهی این لشکر ده هزار نفری باشد. (2)

ص: 57

-
- 1- . أما لو كملت العده الموصوفه ثلاثمئه وبضعه عشر ، كان الذی تریدون: الغیبه للنعمانی ص 211، بحار الأنوار ج 65 ص 165.
 - 2- . وما یخرج إلا فی أولى قوه ، وما یكون أولو قوه إلا عشره آلاف...: کمال الدین ص 654، التفسیر الصافی ج 4 ص 65، بحار الأنوار ج 52 ص 323، یا سدید ، الزم بیتک وکن جلساً من أحلاسه ، واسکن ما سکن اللیل والنهار ، فإذا بلغک أنّ السفیانی قد خرج فارحل إلینا ولو علی رجلک: الکافی ج 8 ص 265، بحار الأنوار ج 52 ص 271

باید تلاش کنیم هر وقت «صلوات» می فرستیم، در پایان آن حتماً «وَعَجَلْ فَرَجَهُمْ» را بگوییم و این گونه از خدا بخواهیم ظهور امام زمان را نزدیک گرداند.

هیچ ذکر و دعایی همانند صلوات نیست، وقتی می گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، در واقع از خدا می خواهیم که بر پیامبر و خاندان او درود بفرستد، از خدا می خواهیم دین پیامبر را در جهان گسترش بدهد.

وقتی من صلوات می فرستم از خدا درخواست می کنم که عظمت و شکوه پیامبر و خاندانش بیشتر شود و بر جلال دین اسلام افزوده گردد. این بهترین درخواست است، وقتی در ادامه صلوات «وَعَجَلْ فَرَجَهُمْ» را هم بگوییم، با این دعا، امام زمان را یاری کرده ام و از ثواب زیادی بهره مند شده ام.

این سخن پیامبر است: «اگر توبه مؤنی کمک کنی، خدا یک گرفتاری تو را در دنیا و هفتاد و دو گرفتاری تو را در آخرت برطرف می کند».(1)

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «هر کس که مظلومی را یاری نماید، خدا ثوابی برتر از یک ماه روزه و عبادت در مسجد الحرام را به او عطا می کند».(2)

همچنین آن حضرت فرمود: «هر کس مومنی را یاری کند، با این کار خود، صورت شیطان را خراش می دهد و قلب شیطان را مجروح می کند».(3)

من باید قدری در این سه حدیث فکر کنم، اگر من مومنی را یاری کنم، خدا این قدر ثواب به من می دهد و در روز قیامت از من دستگیری می کند و با آن کار خود، قلب شیطان را به درد می آورم، اکنون این سؤال را از خود می پرسم: به راستی چه کسی از امام زمان مومن تر است؟ اگر من او را یاری کنم، برای ظهور او دعا کنم، یاد و نام او را در جامعه زنده نگاه دارم، به همه این ثواب های بزرگ می رسم، خدا را از خود راضی می کنم و شیطان را از خود

ص: 59

1- . قال رسول الله: من أعان مؤثنا نفس الله عز وجل عنه ثلاثا وسبعين كربة ، واحده في الدنيا وثلثين وسبعين كربة عند كربة العظمى: الكافي ج 2 ص 199، وسائل الشيعه ج 11 ص 587، بحار الانوار ج 7 ص 183.

2- . ما من مؤن يعين مؤثنا مظلوما إلا كان أفضل من صيام شهر واعتكافه في المسجد الحرام ، وما من مؤن ينصر أخاه وهو يقدر على نصرته إلا ونصره الله في الدنيا والآخرة: ثواب الاعمال ص 147، وسائل الشيعه ج 12 ص 292، الاختصاص ص 27، بحار الانوار ج 71 ص 312.

3- . أحسن يا إسحاق إلى أوليائي ما استطعت ، فما أحسن مؤن إلى مؤن ولا أعانه إلا خمس وجه إبليس وقرح قلبه: الكافي ج 2 ص 207، وسائل الشيعه ج 16 ص 377، بحار الانوار ج 71 ص 301.

پیامبر فرمود: «اگر تو در جمعی بودی و در آنجا از مومنی به بدی یاد کردند و تواز او دفاع کردی، خدا تو را از آتش جهنم نجات می دهد».(1)

اگر من در این حدیث پیامبر فکر کنم، به چه نتیجه ای می رسم، من بارها در میان جمعی بوده ام و آنان چنین گفته اند: «وقتی امام زمان بیاید، جوی خون به راه می اندازد، اگر او بیاید اول گردن ما را می زند!»، این تهمت بزرگی بود که من آن را شنیده ام، آنان این تهمت را به امام مهربان من زده اند، اکنون که امام زمان در پس پرده غیبت است، اگر من از او دفاع کنم، خدا به من چه پاداشی می دهد؟ چه کسی از امام زمان، مومن تر است؟ اگر نتیجه دفاع از یک مؤن عادی، آزادی از آتش جهنم است، پس دفاع از امام زمان نتیجه اش چیست؟

ص: 60

1- . من كان ذب عن اخيه المومن كان حقه على الله ان يعتقه من النار: الامالی للطوسی ص 537، وسائل الشیعه ج 12 ص 293، جامع احادیث الشیعه ج 16 ص 338.

قرآن در سوره توبه، آیه 105 چنین می گوید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ».

«هر کاری که انسان ها انجام می دهند، خدا از آن آگاه است، همچنین به اذن خدا، پیامبر و مومنان از آن آگاه هستند».

نام او شعیب بود و در شهر کوفه خرما می فروخت، او بارها این آیه را خواند و در آن فکر کرد و دوست داشت بداند منظور از «مؤمنان» در آیه چه کسانی هستند؟

او به مدینه سفر کرد، به خانه امام صادق علیه السلام رفت و سلام کرد و در گوشه ای نشست، او به دنبال فرصت مناسبی بود تا سؤال خود را بپرسد، لحظاتی گذشت، دیگر وقت سؤال بود، او این آیه را خواند و گفت:

-- آقای من! منظور از «مؤمنان» در این آیه، چه کسانی هستند؟

-- آنان، امامان معصوم هستند، دوازده امامی که جانشینان پیامبر می باشند. (1)

ص: 61

1- . ان أعمالکم لتعرض علیّ فی کل یوم و لیله: الکافی ج 1 ص 219، بصائر الدرجات ص 449، وسائل الشیعه ج 16 ص 108، بحار الأنوار ج 23 ص 347، جامع أحادیث الشیعه ج 13 ص 306، البرهان ج 2 ص 839، نور الثقلین ج 2 ص 264.

آن، روز او فهمید که خدا امام را شاهد بر بندگانش قرار داده است، آنان به اذن خدا از اعمال و کردار مردم باخبر هستند. امروز هم امام زمان از همه چیز باخبر است، فرشتگان، هر صبح و شام، پرونده اعمال ما را نزد او می‌برند، او به اعمال ما نگاه می‌کند، اگر در آن کارهای زیبا ببیند، خوشحال می‌شود، برایمان دعا می‌کند، اگر گناهی انجام داده باشیم، او ناراحت می‌شود و دست به دعا برمی‌دارد و برای ما استغفار می‌کند.

ابراهیم یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود، یکی از شب‌ها که او به خانه امام صادق علیه السلام رفته بود، سخن به درازا کشید، او از بس مجذوب سخنان امام شده بود، گذشت زمان را فراموش کرد. وقتی او به خود آمد، فهمید که خیلی از شب گذشته است و مادرش حتماً نگران شده است.

ابراهیم با امام خداحافظی کرد و با سرعت خود را به خانه رساند. وقتی او به خانه رسید، مادرش را خیلی نگران یافت، مادر به او گفت: پسر! چرا این قدر دیر کردی؟ دلم هزار جا رفت، گفتم نکند مأموران حکومتی تو را دستگیر کرده باشند!

ابراهیم با عصبانیت بر سر مادر فریاد زد و او را ناراحت کرد. فردا صبح، ابراهیم به سوی خانه امام صادق علیه السلام حرکت کرد، وقتی وارد خانه امام شد، سلام کرد، امام جواب سلام او را داد، سپس رو به او کرد و فرمود: ای ابراهیم! چرا دیشب با مادر خود با صدای بلند سخن گفتی؟ چرا دل او را شکستی؟ آیا فراموش کردی که او برای بزرگ کردن تو چقدر زحمت کشیده است؟

ابراهیم خیلی تعجب کرد، جریان تندی او با مادر را هیچ کس نمی‌دانست،

ولی امام صادق علیه السلام از آن باخبر بود، ابراهیم از امام خود خیلی خجالت کشید. امام به سخنان خود چنین ادامه داد: سعی کن که دیگر با صدای بلند، با مادرت سخن نگویی و او را ناراحت نکنی. (1)

او دانشمندی بزرگ بود و در مشهد زندگی می کرد و مردم به او علاقه زیادی داشتند، شب در خواب دید که به حرم امام رضا علیه السلام رفته است، امام در آنجا حضور دارد و مردم به زیارت آن حضرت می روند. در این میان، نگاه او به یکی از تاجران تهرانی افتاد که از دوستان او بود. آن تاجر جلو آمد تا به ضریح رسید، سلام کرد ولی ناگهان سنگی را به سوی امام پرتاب کرد، امام از این کار آن تاجر ناراحت شدند.

بعد از مدتی آن تاجر به سمت دیگر ضریح امام رفت و در آنجا نیز سنگی را به سوی امام پرتاب کرد، سپس برای بار سوم آن تاجر سنگی دیگر را پرتاب کرد، این رفتار باعث ناراحتی شدید امام شد.

آن دانشمند از خواب بیدار شد، متحیر شد که معنای این خواب چیست. در اولین فرصت نزد آن تاجر رفت و به او گفت:

-- تو این بار که به زیارت امام رضا علیه السلام رفتی، چه خطایی کردی؟

-- چطور مگر؟

-- تو امام رضا علیه السلام را با رفتار خود ناراحت کردی، او را اذیت نمودی. من خودم در خواب این را دیدم!

وقتی تاجر این سخن را شنید، شرمنده شد و گفت: «من از گناه خود توبه می کنم، وقتی به حرم رفتم، خانمی را دیدم، شیطان مرا فریب داد و من دستم

ص: 63

1- . أما علمت أنّ بطنها منزلٌ قد سکنته، وأنّ حجرها مهدٌ قد غمزته، وثديها وعاءٌ قد شربته؟ بصائر الدرجات ص 263، مستدرک الوسائل ج 15 ص 190، الخرائج والجرائح ج 2 ص 729.

را روی دست او گذاشتم. سه بار این کار را کردم». اینجا بود که معلوم شد معنای آن خواب چه بوده است، آن سه گناهی که او در حرم انجام داده بود، همانند سه سنگی بود که او به سوی امام پرتاب کرده بود. (این ماجرا سال ها قبل روی داده است، زمانی که در حرم، قسمت مردانه و زنانه از یکدیگر جدا نشده بود).

اکنون قدری فکر می کنم، گناه من باعث رنج و اذیت امام زمان می شود، اگر واقعاً امام خود را دوست دارم، باید کاری کنم که به آن حضرت، رنجی نرسانم، بلکه با تقوا و پرهیزکاری باعث شادی دل او بشوم.

ص: 64

لحظه ای باید فکر کنم، امام زمان چقدر در جامعه غریب است، باید همه تلاش خود را بنمایم تا کاری کنم که جامعه بیشتر به یاد آن حضرت باشد، اگر هم زمانی فرا برسد که دیگر کسی به این حرف ها توجه نکند، من که می توانم یک یاور برای امام بسازم! یک یار که می توانم تحویل امام خود بدهم و آن هم خودم! من اختیار خودم را که دارم، باید تقوا پیشه کنم و کاری کنم که همه زندگی من رنگ و بوی آن حضرت را بدهد.

من می گویم امام زمان را دوست دارم، انسان به طور طبیعی دوست دارد همانند محبوبش بشود، این یک قانون است. عاشق همیشه می خواهد ببیند معشوقش چه دوست دارد تا آن را انجام بدهد. خدا در وجود انسان ها، روحیه پیروی از یک الگو را قرار داده است، اگر من واقعا محبت به امام خود دارم، دیگر باید دوست داشته باشم در راه رفتن، در نماز، در روزه و... شبیه محبوب خود بشوم. من باید این مسیر را بپیمایم و به کمال برسم.

البته شیطان در این مسیر در انتظار یک فرصت است. او می داند مسیر پیروی از حجت خدا، مسیر رستگاری است، برای همین در این مسیر کمین می کند.

وقتی من ماشین خوبی دارم، رانندگی ام هم خوب است، در مسیر با سرعت حرکت می کنم، همه چیز عالی است و من برنامه ریزی می کنم که به زودی به مقصد برسم، اما هر لحظه باید مراقب باشم، یک لحظه غفلت باعث می شود من به دره ای عمیق سقوط کنم، کسی که اصلاً سوار ماشین نشده است و یا سرعت نگرفته است، خطری او را تهدید نمی کند. خطر او همان ماندن در جای خود است. شیطان به این راضی است که او در عشق دنیا بماند و اصلاً حرکت نکند، ولی وقتی من در مسیر یاری امام گام برمی دارم، هر لحظه باید مراقب باشم، زیرا شیطان در کمین است و با یک غفلت مرا به سقوط می کشاند.

ص: 66

اسم او «سهل خراسانی» بود، از خراسان به مدینه آمده بود، او به خانه امام صادق علیه السلام رفت و به آن حضرت چنین گفت: «آقای من! چرا در خانه نشسته اید؟ چرا قیام نمی کنید؟ شما صدهزار شیعه دارید که آماده اند در کنار شما شمشیر بزنند».

امام به او نگاهی کرد، سپس از خدمت کار خود خواست تا تنوری را که در خانه است، روشن کند.

خدمتکار هیزم ها را داخل تنور گذاشت و آن را آتش زد، آتش زبانه کشید، سهل با خود فکر کرد که حالا چه وقت روشن کردن تنور بود؟ او در همین فکرها بود که امام به او گفت: «ای سهل! برو در این تنور بنشین!».

سهل تعجب کرد، نگاهی به آتشی که از تنور زبانه می کشید، نمود و رو به امام کرد و گفت: «آقای من! آیا می خواهی مرا با آتش عذاب کنی؟ مرا از این کار معاف کن!».

امام لبخندی زد، در این گیر و دار، هارون مکی از راه رسید، او یکی از یاران امام بود، امام به او گفت: «ای هارون! برو درون این تنور بنشین!». هارون با عجله به سوی تنور رفت و در دل آتش ها نشست.

پس از آن، امام با سهل مشغول گفتگو شد، از اوضاع خراسان پرسید، سهل جواب می داد، اما همه توجهش به تنور آتش بود.

لحظاتی گذشت، امام به سهل گفت: «برخیز و ببین که هارون در تنور آتش چه می کند!».

سهل کنار تنور آمد، دید که هارون در میان آتش نشسته است و آتش به او هیچ آسیبی نرسانده است، او تعجب زیادی کرد، امام او را صدا زد و گفت:

-- ای سهل! بگو بدانم در خراسان چند نفر مانند هارون هست؟

-- به خدا قسم یک نفر هم مانند او پیدا نمی شود.

-- آری، یک نفر هم مثل هارون پیدا نمی شود! بدان وقتی من قیام می کنم که پنج نفر مثل هارون را داشته باشم! ای سهل! من به وظیفه خود آگاه تر هستم، می دانم که چه وقت باید قیام کنم و چه وقت باید در خانه بنشینم. (1)

امام صادق علیه السلام در آن زمان قیام نکرد، چون می دانست افرادی مانند هارون در جامعه نیستند، برای اداره جامعه، امام صادق علیه السلام نیاز به کسانی داشت که واقعاً یار و یاور او باشند و از او اطاعت کامل داشته باشند. امام صادق علیه السلام می دانست وقتی افرادی مانند سهل خراسانی به قدرت برسند، چگونه عمل خواهند کرد، قدرت برای بیشتر انسان های معمولی، فساد می آورد، آن روز سهل خراسانی دم از اهل بیت علیهم السلامی زند، اما اگر خودش به پست و مقامی

ص: 68

1- . كنت عند سيدي الصادق عليه السلام، إذ دخل سهل بن حسن الخراساني، فسلم عليه ثم جلس، فقال له: يابن رسول الله، لكم الرؤفہ والرحمة وأنتم أهل بيت الإمامه، ما الذي يمنعك أن يكون لك حقّ تقعد عنه وأنت تجرد من شيعتك منه ألف يضربون بين يديك بالسيف؟ فقال له عليه السلام: اجلس يا خراساني رعى الله حقك، ثم قال: يا حنفيه، اسجری التتور! فسجرته حتى صار كالجمر، وبيض علوه، قال: يا خراساني قم فاجلس في التتور، فقال الخراساني: يا سيدي يابن رسول الله! لاتعدبني بالنار، أقلني أقالك الله، قال: قد أقلتك، فبينما نحن كذلك إذ أقبل هارون المكي ونعله في سبابته... مناقب آل أبي طالب ج 3 ص 363، بحار الأنوار ج 47 ص 123.

می‌رسید، همه چیز را فراموش می‌کرد و دیگر به سخن امام گوش نمی‌داد و هر کاری که دلش می‌خواست انجام می‌داد. اگر واقعا سهل‌تسلیم‌ام‌ر امام بود و اطاعت از امام را بر خود واجب می‌دانست، چرا به داخل تنور نرفت؟ معلوم است این آدم، وقتی به پست و مقام می‌رسید به فرمان امام گوش نمی‌کرد.

امام صادق علیه السلام می‌دانست اگر افرادی مثل سهل در امر دنیا و قدرت طلبی، آبی پیدا کنند، شناگران ماهری هستند، این افراد فقط آب پیدا نمی‌کنند، برای همین تا آب نباشد، آدم‌های خوبی هستند!

این ماجرا، پیام مهمی برای همه ما دارد، امروز امام زمان نیاز به یاورانی همچون هارون مکی دارد که با تمام وجود از آن حضرت اطاعت کنند.

ص: 69

یکی از شیعیان بعد از انجام حج به مدینه رفت تا با امام صادق علیه السلام دیدار کند، وقتی او نزد امام رفت امام به او فرمود: «آیا می دانی که خداوند برای حاجی چه ثوابی قرار داده است؟». او پاسخ داد: «نمی دانم».

امام فرمودند: «وقتی بنده ای به گرد خانه خدا طواف کند و دو رکعت نماز طواف را بخواند و بین صفا و مروه سعی کند، خداوند برای او شش هزار ثواب می نویسد و شش هزار گناه او را می بخشد و مقام او را شش هزار مرتبه بالا می برد».

او از شنیدن سخن امام صادق علیه السلام تعجب کرد و گفت: «آقای من! این ثواب بسیار زیادی است». امام به او رو کرد و گفت: «آیا می خواهی کاری رابه تو یاد دهم که ثواب آن از طواف هم بیشتر باشد؟». او پاسخ داد: «بله». امام فرمود: «کمک نمودن به برادر مؤمن و برآورده کردن حاجت او، نزد خدا بالاتر از ده حج می باشد».⁽¹⁾

ص: 70

1- . عن المُشمَعِلِ الأَسَدِي، قال: خرجت ذات سنه حاجاً، فانصرفت إلى أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد⁸، فقال: من أين بك يا مشمعل؟ فقلت: جُعلت فداك، كنت حاجاً، فقال: أو تدرى ما للحاج من الثواب؟ فقلت: ما أدري حتى تعلمني، فقال: إنَّ العبد إذا طاف بهذا البيت أسبوعاً وصلّى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروه، كتب الله له ستّة آلاف حسنه، وحطّ عنه ستّة آلاف سيّئه، ورفع له ستّة آلاف درجه، وقضى له ستّة آلاف حاجه للدنيا كذا، وأدخر له لآخره كذا، فقلت له: جُعلت فداك، إنَّ هذا لكثير، فقال: أفلا أخبرك بما هو أكثر من ذلك؟ قال: قلت: بلى، فقال عليه السلام: لِقضاء حاجه امرئٍ مومنٍ أفضل من حجّه وحجّه وحجّه، حتى عدّ عشر حجج: الأُمالي للصدوق ص 581، بحار الأنوار ج 71 ص 284، وح 96 ص 3.

اکنون از خود می‌پرسم: وقتی حاجت یک مؤن را برآورده کنم، خدا این قدر به من پاداش می‌دهد، پس اگر تلاش کنم تا به امام زمان کمک کنم و خواسته او را برآورده کنم به چه پاداشی می‌رسم؟

من باید با خود فکر کنم، خواسته های امام زمان را بشناسم و در مسیر برآورده شدن آن، گام بردارم، این گونه است که آن حضرت از من راضی و خشنود می‌شود و من لحظه به لحظه به خدا نزدیک تر می‌شوم.

مهم ترین خواسته امام زمان این است که ما برای ظهور آن حضرت دعا کنیم، از گناه و معصیت دوری کنیم و در مسیر اطاعت خدا باشیم و بر سر پیمانی که با آن حضرت بسته ایم، باقی بمانیم.

وقتی تاریخ را می‌خوانیم می‌بینیم که مردم بعد از پیامبر، حجت خدا را از یاد بردند و به سوی دشمنان امام زمان خود شتافتند، آنان در فتنه ای بزرگ افتادند و خیال کردند که راه خوبی را پیش گرفته اند، در حالی که با گذر زمان فهمیدند هم دنیا و هم آخرت خود را از دست دادند، مردم کوفه هم برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند، هیجده هزار جنگجو با مسلم بن عقیل بیعت کردند، اما وقتی که شرایط سخت پیش آمد، هیچ کدام از آنان بر پیمان خود وفا نکردند.

امروز روزگاری است که امام از دیده ها پنهان است، او در زندان غیبت است. آن حضرت به هر کدام از پیامبران، شباهتی دارند، شباهت او به یوسف علیه السلام این نکته است:

«و اما من یوسف فالسّجن».

همان گونه که یوسف به زندان افتاد، امروز حجت خدا در زندان غیبت گرفتار است. آن حضرت، همانند پدری مهربان برای ماست. اگر پدر ما در زندان باشد، ما چه حالی داریم؟ بیش از هزار سال است که امام ما در زندان غیبت به سر می برد، ما چقدر به این موضوع فکر کرده ایم؟ چقدر تلاش کرده ایم آن حضرت را یاری کنیم؟ شیعه واقعی کسی است که تشنه امام خود باشد، سوزِ دوری از امام خود را داشته باشد.

یکی از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام آمد و درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد، امام پاسخ سؤال او را دادند و سپس چنین فرمودند:

«لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي».

«اگر من زمان مهدی علیه السلام بودم، همه عمرم را در خدمتش می گذراندم».⁽¹⁾

این سخن بسیار مهم است، امام صادق علیه السلام با آن مقام و عظمتی که خدا به او داده است، آرزو می کند که به مهدی علیه السلام خدمت کند و یاری او را بنماید. مگر خدمت کردن به مهدی علیه السلام چه رمز و رازی دارد که امام صادق علیه السلام آرزوی آن را دارد؟

من اکنون در روزگاری هستم که امام صادق علیه السلام آرزو داشت که در این زمان زندگی می کرد تا حضرت مهدی علیه السلام را یاری کند!

باید قدری به این نکته فکر کنم، به راستی این چه سعادت بزرگی است که من بتوانم به حضرت مهدی علیه السلام خدمتی کنم و او را یاری کنم!

ص: 73

1- . لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي: الغيبة للنعمانی ص 245.

امروز امام زمان همه شیعیان خود را به یاری فراخوانده است و منتظر است تا ما ندای او را جواب بگوییم! او از ما خواسته است برای ظهورش، زیاد دعا کنیم. ما باید یاد و نام آن حضرت را زنده نگاه داریم، در مسیر کسب معرفت گام برداریم، با تقوا و دوری از گناه، باعث شادی دل او بشویم.

مبادا شیطان مرا فریب بدهد و به من بگوید: «تو کجا و یاور امام زمان شدن کجا؟ این مقام مخصوص بزرگان است!».

خدا از هر کسی به اندازه توان او، انتظار دارد، من باید در حد توان خود، امام زمان را یاری کنم:

در قنوت نمازها، برای ظهورش دعا کنم، هر روز صبح، دعای «عهد» را بخوانم و با آن حضرت، پیمان خود را تازه کنم، از گناه دوری کنم و با رفتار خوب خود، مردم را به سوی امام زمان دعوت کنم.

شب که فرا می رسد، لحظاتی فکر کنم، بینم که در آن روز، چه کارهایی کرده ام که باعث شادی دل امام شده است، اعمال و رفتار خود را محاسبه کنم، اگر خطایی کرده ام از آن توبه کنم و تصمیم بگیرم فردایی زیبا را رفم بزنم.

صبح که فرا می رسد، برای سلامتی آن حضرت، صدقه بدهم، این کار را هر روز انجام بدهم، این باعث می شود که یاد حضرت را در دل خود زنده کنم.

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره 3000 4 5 6 9

همراه نویسنده 0913 261 94 33

سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

ص: 74

پیوستها

۱. سوره محمد، آیه ۷
۲. استنصرکم وله جنود السماوات والارض...: نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۱۳.
۳. بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله وإياكم من الضلالة والفتن ، ووهب لنا ولكم روح اليقين ، وأجارنا وإياكم من سوء المنقلب أنه أنهى إلي ارتياب جماعة منكم في الدين ، وما دخلهم من الشك والحيرة في ولاة أمورهم ، فغمنا ذلك لكم لانا ، وساءنا فيكم لا فينا ، لان الله معنا ولا فاقة بنا إلى غيره ، والحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا ، ونحن صنائع ربنا ، والخلق بعد صنائعا...: الغيبة للطوسي ص ۲۸۵، الاحتجاج ج ۲ ص ۲۷۸، بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۸.
۴. وإن إبراهيم لما وضع في كفة المنجنيق غضب جبرئيل، فأوحى الله عز وجل إليه : ما يغضبك يا جبرئيل ؟ قال : يا رب خليلك ليس من يعبدك على وجه الأرض غيره ، سلطت عليه عدوك وعدوه ! فأوحى الله عز وجل إليه : اسكت ، إنما يعجل العبد الذي يخاف الفوت مثلك ، فأما أنا فإنه عبدي آخذه إذا شئت . قال : فطابت نفس جبرئيل ، فالتفت إلى إبراهيم فقال : هل لك من حاجة ؟ فقال : أما إليك فلا...: الامالى للصدوق ص ۵۴۲، الخصال ص ۳۳۵، علل الشرايع ج ۱ ص ۳۶، بحار الانوار ج ۱۱ ص ۶۳.
۵. لما سار أبو عبد الله من المدينة أته أفواج من مسلمي الجن ، إلى أن قال : وإذا أقمت بمكاني فماذا يبتلى هذا الخلق المتعوس؟ وبماذا يختبرون؟ ومن ذا يكون ساكن حفرتي بكر بلا؟: مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۲۱۷، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۳۱.
۶. الجاهل بامام زمانه والغائب عنه بعد ما عرفه...: الجواهر السنیه ص ۷۷، بحار الانوار ج ۲ ص

تصوير

□

ص: 76

تصوير

□

ص: 77

تصوير

□

ص: 79

- 1 . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت 620 هـ) تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران : دار الأسوه، الطبعة الأولى ، 1413 هـ .
- 2 . الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الرابعة ، 1414 هـ .
- 3 . الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد ، محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (الشيخ المفيد) (م 413 هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت:، قم ، مؤسسه آل البيت: ، 1413 هـ ، الطبعة الأولى .
- 4 . إعلام الوري بأعلام الهدى ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الأولى ، 1399 هـ .
- 5 . أعيان الشيعة ، السيد محسن الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت 1371 هـ) ، به كوشش : السيد حسن الأمين ، بيروت : دار التعارف ، 1403 هـ ، الطبعة الخامه .
- 6 . أمالي الصدوق ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمي ، الطبعة الخامسه ، 1400 هـ .
- 7 . الأمالي ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ .
- 8 . أنساب الأشراف ، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت 279 هـ) ، إعداد : محمد باقر المحمودي ، بيروت : دار المعارف ، الطبعة الثالثه .
- 9 . أسد الغابه ، ابن الأثير ، (630 ق) ، دار الكتاب العربي ، بيروت .
- 10 . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار: ، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (العلامة المجلسي) (ت 1111 هـ) ، بيروت : مؤسسه الوفاء ، 1403 هـ ، الطبعة الثانيه .

11 . البدايه والنهائيه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت 774 هـ) ، تحقيق : مكتبة المعارف ، بيروت : مكتبه

المعارف .

12 . البرهان فى تفسير القرآن، هاشم بن سليمان البحراني (ت 1107 هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، الطبعة الأولى، 1415 هـ .

13 . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت 290 هـ) ، قم : مكتبه آيه الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، 1404 هـ .

14 . تاج العروس، الزبيدي، (1205 ق)، تحقيق على شيرى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

15 . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، محمد بن جرير الطبري (ت 310 هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، مصر : دار المعارف .

16 . تاريخ يعقوبى ، أحمد بن أبى يعقوب (ابن واضح يعقوبى) (م 284 هـ) ، بيروت : دار صادر .

17 . تفسير الثعلبي، الثعلبي، (427 ق)، تحقيق أبى محمد بن عاشور، الطبعة الأولى، 1422 ق، دار إحياء التراث العربى، بيروت

18 . التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، (1091 ق)، الطبعة الثانية، 1416 ق، مؤسسه الهادى، قم.

19 . تفسير العياشى، محمد بن مسعود العياشى، (320 ق)، تحقيق: الحاج السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، مكتبه العلميه الإسلاميه، طهران.

20 . تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزى، (1112 ق)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، الطبعة الرابعه، 1370 ش، مؤسسه إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، قم.

21 . جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردى، (1383 ق)، المطبعة العلميه، قم.

22 . جامع الرواه، محمد بن على الغروى الأردبيلى (م 1101 ق) ، بيروت : دارالأضواء ، 1403 ق .

23 . الجواهر السننيه فى الأحاديث القدسيه، محمد بن الحسن بن على بن الحسين الحرّ العاملى (ت 1104 هـ) ، قم : مكتبه المفيد.

24 . الخرائج والجرائح ، سعيد بن عبد الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (ت 573 هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، 1409 هـ ، الطبعة الأولى .

25 . الخصال ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ .

- 26 . روضه الواعظين ، محمد بن الحسن الفتال النيسابورى (ت 508 هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، 1406 هـ ، الطبعة الأولى .
- 27 . شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار : ، أبو حنيفة القاضى النعمان بن محمد المصرى (ت 363 هـ) ، تحقيق : السيد محمد الحسينى الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ .
- 28 . علل الشرائع ، الشيخ الصدوق ، (381ق)، تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، 1385ق، منشورات المكتبة الحيدريه، النجف الأشرف.
- 29 . الغيبة، الشيخ الطوسى ، (460)، الطبعة الأولى ، 1411 ق، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم.
- 30 . الغيبة ، أبو جعفر محمد
- بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت 460 هـ) ، تحقيق : عباد الله الطهرانى ، وعلى أحمد ناصح ، قم : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ .
- 31 . الغيبة، محمد بن إبراهيم النعمانى ، (380ق)، تحقيق: فارس حسون كريم، الطبعة الأولى، 1422 ق، أنوار الهدى.
- 32 . الفتوح ، أحمد بن أعثم الكوفى (ت 314 هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار الأضواء ، 1411 هـ ، الطبعة الأولى.
- 33 . الفصول المهمه فى معرفه أحوال الأئمة ، على بن محمد بن أحمد المالكى المكي المعروف بابن صباغ (ت 855 هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى .
- 34 . الكافى ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت 329 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دارالكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانيه ، 1389 هـ .
- 35 . الكامل فى التاريخ ، على بن محمد الشيبانى الموصلى (ابن الأثير) (ت 630 هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1408 هـ ، الطبعة الأولى.
- 36 . كمال الدين وتمام النعمه ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، 1405 هـ .
- 37 . مثير الأَحزان ومثير سبل الأشجان ، أبو إبراهيم محمد بن جعفر الحللى المعروف بابن نما (ت 645 هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي(عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) .
- 38 . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى (ت 280 هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائى ، قم : المجمع العالمى لأهل البيت ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ .

39 . مختصر بصائر الدرجات، الحسن بن سليمان الحلبي، (القرن التاسع)، انتشارات الرسول المصطفى، قم بالأوفست عن طبعه منشورات المطبعه الحيدريه في النجف الأشرف.

ص: 85

40 . مستدرک الوسائل، الميرزا النوري، (1320ق)، الطبعة الأولى، 1408 ق، مؤسسه آل البيت، قم.

41 . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحمويّ الروميّ (ت 626 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربيّ ، الطبعة الأولى 1399 هـ .

42 . مقاتل الطالبين ، أبو الفرج عليّ بن الحسين بن محمّد الإصبهانيّ (ت 356 هـ) ، تحقيق : السيّد أحمد صقر ، قم : منشورات الشريف الرضيّ ، الطبعة الأولى 1405 هـ .

43 . مكارم الأخلاق ، أبو عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ .

44 . مناقب آل أبي طالب = مناقب ابن شهر آشوب ، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن عليّ بن شهر آشوب المازندراني (ت 588 هـ) ، قم : المطبعة العلميّه .

45 . موسوعه كلمات الإمام الحسين عليه السلام ، معهد تحقيقات باقر العلوم ، قم : دارالمعروف ، الطبعة الأولى 1415 هـ .

46 . وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت 1104 هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت : ، قم ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ .

* سوالات مسابقه کتاب خوانی

1. این سخن حضرت علی علیه السلام را کامل کنید: «خدا از شما یاری طلبید...».

الف . چون دین نیاز به یاری شما دارد ب . تا شما را امتحان کند

ج . تا حق پیروز شود.

2. «هر کس بخواهد به سوی خدا برود، باید راه امام زمان برود»، این جمله مناسب با

کدام گزینه است؟

الف . باب الله ب . بقیه الله ج . خلیفه الله

3. این سخن از کیست؟ «هشام بن حکم با دل، زبان و دست خود ما را یاری می کند».

الف . امام صادق علیه السلام

ب . امام باقر علیه السلام

ج . امام سجاد علیه السلام

4. منظور از «حکمت» در آیه 269 سوره بقره چیست؟

الف . تقوا و دانش ب . معرفت نفس

ج . شناخت طاعت خدا و شناخت امام زمان

5. امام باقر فرمود: «کسی که مردم از علم او بهره می برند، برتر از ... عبادت کننده است».

الف . هزار ب . صد هزار ج

. هفتاد هزار

6. پیامبر فرمود: «یا علی! هر کس تو را با دل دوست بدارد، به ... ثوابی که خدا به بندگانش می دهد خواهد رسید».

الف . همه ثواب

ب . یک سوم ثواب ج . نصف ثواب

7. نام آن دانشمندی که امام زمان در نوشتن کتاب به او کمک کردند چه بود؟

الف . علامه مجلسی ب . علامه حلّی ج . شیخ طوسی

8. در شب عاشورا این سخن را چه کسی به امام حسین علیه السلام گفت: «اگر هفتاد بار زنده

ص: 87

شوم و در راه تو کشته شوم و دشمنانت بدن مرا بسوزانند، هرگز از تو جدا نمی شوم».

الف . مسلم بن عقیل ب . زهیر ج . مسلم بن عوسجه

9. چه کسی در روز عاشورا لباس رزم خود از بدن بیرون آورد؟

الف . اسلم ب . عابس ج . زهیر

10. اولین یاری کننده امام زمان کیست؟

الف . جبرئیل ب . خدا ج . میکائیل

* پاسخنامه سوالات

کتاب «یاری خورشید»

الف	ب	ج
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		
۶		
۷		
۸		
۹		
۱۰		

نام.....

نام خانوادگی.....

نام پدر.....

سال تولد.....

شماره ملی.....

تلفن.....

ص: 88

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

